

شیخ خزعل و جنگ جهانی اول

ویلیام تنودور سترانک

ترجمه: صفاءالدین تیرانیان

خاستگاه تاریخی حضور جدی انگلیسیها در ایران به عصر صفویه باز می‌گردد. البته این حضور شدت و ضعف داشته و، بر حسب تغییر اوضاع، شکل و حالتهای گوناگونی به خود می‌گرفته است. در سده نوزدهم، جنب و جوش انگلیس در شبه قاره هند، منطقه خلیج فارس و جنوب ایران به میزان قابل توجهی افزایش یافت و به بالاترین حد خود رسید. جهان در این برهه شاهد اوج اقتدار بریتانیاست و به این امپراتوری به مثابه ابرقدرت می‌نگرد. دولت فخریه از دیرباز، طی سالهایتمادی، پشت نقاب کمپانی هند شرقی، به آبراهها و مناطق حساس منطقه خلیج فارس، هم به عنوان راه بازرگانی و هم به مثابه جاده ارتباطی استراتژیک میان اروپا و هند، چشم دوخته بود.

در قرن نوزدهم، گستره خلیج فارس و سرزمینهای اطراف آن، به ویژه ایران، اهمیت سوق‌الجیشی فزون‌تری یافت: از این‌رو شاهد کوشش مداوم انگلیسیها به منظور تثبیت جاپای خود در این ناحیه‌ایم. ایرانیان در برهه‌هایی مقاومتها و صف‌آریهایی را برابر حضور بیگانگان، از جمله انگلیسیها نشان دادند که می‌توان به اتخاذ آرایش نظامی منجر به درگیری میان ایران و انگلیس به سال ۱۲۷۳ق/ ۱۸۵۶م اشاره کرد. ماجرا از آنجا آغاز شد که پس از محاصره هرات به توسط نیروهای ایران آن هم برای بازپس‌گیری، قوای انگلیس به بنادر ایران یورش بردند و محمره و بوشهر را به اشغال خود درآوردند. بر اثر فشار انگلیسیها، سرانجام ناصرالدین شاه دست از محاصره هرات کشید و ناگزیر به انعقاد قرارداد صلح پاریس تن در داد.

بی‌گمان، در آن ایام، لندن برای مناطق نزدیک به مرزهای هندوستان اهمیت خاص و قراوانی قائل بود. انگلیسیها، همزمان، به تقویت حضورشان از رهگذر فعالیت بازرگانی شرکت برادران لینچ در بصره و کارون همت گماردند. برآمدن

شیخ خزعل بن جابر، امیر منطقه موسوم به «عربستان» در گستره پهناور خوزستان آن روزگار، نماد افزایش اقتدار انگلیس در ایران اواخر دوران قاجاریه به شمار می‌آید.

در دوم ژوئن ۱۸۹۷/م ۱۲۷۶ ش مزعل، برادر خزعل هنگامی که در مقابل قصر خود در فلاحیه (شادگان) از بلم پیاده شد، مورد سوء قصد قرار گرفت. در پی این ترور مشکوک و بحث برانگیز که منجر به مرگ مزعل بن جابر شد، خزعل به قدرت رسید و تا ۱۹۲۵/۱۳۰۴ به مدت بیست و هشت سال فرمانروای منطقه مورد بحث بود. خزعل، یگانه فرزند ذکور بازمانده از حاج جابر، برنده اصلی تصفیه حسابی بود که به نظر می‌رسد دست کم از وقوع آن مطلع بود.

خزعل، مرد پر رمز و راز و پیچیده‌ای در تاریخ سیاسی معاصر ایران به شمار می‌آید و آکاری پیوندهایش با حکومت بریتانیا و دولت ایران از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. دربارهٔ چگونگی به قدرت رسیدن خزعل، فعالیتها و سهمی که او در تحولات سیاسی ایران آن دوره داشت، تاکنون پژوهش جدی، قابل توجه و درخور تأملی به عمل نیامده است. صرف‌نظر از منبع مهم و معتبری چون شیخ خزعل و پادشاهی رضاخان که دربرگیرنده «خاطرات سیاسی سرپرسی لورین وزیر مختار انگلیس در ایران» است و به اهتمام محمد رفیعی مهرآبادی به فارسی برگردانده شد و در سالی ۱۳۶۳ به طبع رسید، کمتر اثر مستقل و مقاله پژوهشی‌ای را می‌توان در این حوزه سراغ گرفت.

اما آنچه در نوشتار حاضر در معرض دید نکته سنج اصحاب تاریخ و اهالی علاقه‌مند به مطالعات و تحقیقات تاریخی - سیاسی معاصر ایران قرار گرفته است بخشی از رساله دانشگاهی ویلیام تنودور سترانک با عنوان حکومت شیخ خزعل بن جابر و سرکوب شیخ‌نشین خوزستان می‌باشد که در آن «بررسی عملکرد امیرالیسم بریتانیا در جنوب غربی ایران ۱۸۹۷-۱۹۲۵/م ۱۲۷۶-۱۳۰۴ ش» مورد توجه قرار گرفته و در ۱۹۷۷م کار آماده‌سازی آن پایان یافته است. پایان نامه سترانک بر مبنای اسناد و مدارک آرشیوی بریتانیا تنظیم شده و برای تهیه و تدوین آن عمدتاً از میکروفیلم، مدارک و مآخذ کتابخانه اداره اسناد عمومی (PRO)، همچنین مدارک و منابع کتابخانه اداره اسناد وزارت هند (I.O) بهره گرفته شده است. رساله مؤلف در هفت فصل: فصل یکم، آغاز رابطه ویژه؛ فصل دوم، دوست بریتانیاییها؛ فصل سوم، نفت، آب، و راه آهن؛ فصل چهارم، خزعل، خانهای بختیاری، و دولت انگلیس؛ فصل پنجم، جنگ جهانی اول؛ فصل ششم، کشمکش با رضاخان؛ فصل هفتم، سقوط شیخ خزعل تنظیم شده است.

آنچه در پی می‌آید متن کامل فصل پنجم اثر یاد شده است که به نقش و کارکرد شیخ خزعل در خلال رخداد جنگ جهانی اول اختصاص دارد. در آن هنگامه

امیرنشین خوزستان به لحاظ سوق‌الجیشی اهمیت فراوان یافته بود. منطقه‌ای که خزعل قریب سه دهه حاکم مقتدرش بود، صرف‌نظر از زمین حاصلخیز و آب هوای منحصر به فرد برای تأمین مایحتاج کشاورزی، پس از کشف و استخراج نفت در نتیجه درآمدهای سرشار حاصل از فروش طلای سیاه، که کمک فراوانی به سراسر ایران می‌کرد، از اهمیت سیاسی منحصر به فردی نیز برخوردار بود.

پس از آغاز جنگ، شیخ خزعل به رغم تلگرافهای متعدد روحانیان بزرگ مقیم عتبات عالیات، به خصوص نجف، با توجه به علقه‌های آشکار و پیوند سری با انگلیسیان، حاضر نشد به عنوان یک مسلمان شیعه به جنبش جهاد برضد انگلیس پیوندد، وی نه تنها رخصت گرویدن نیروها و عشایر نحت فرمانروایی‌اش به حرکت جهاد برضد اشغالگران را نداد بلکه در واقعه تسخیر بندر مهم و استراتژیک بصره نیز کمکهای شایانی به متجاوزان انگلیسی کرد. با وجود این، برحسب مدعای سید عبدالعزیز طباطبایی (نوه صاحب عروة‌الوثقی)، بنا به درخواست آیت‌الله سید محمدکاظم طباطبایی یزدی، مرجع عالیقدر مقیم نجف، شیخ به واحدهای مجاهدان اجازه داد از قلمروش عبور کنند. به هر روی، انگلیسیان از راه خلیج فارس و اروندرود به عراق یورش بردند و آن را، پس از سده‌ها، از دست عثمانیان خارج کردند. در حالی که خزعل سرگرم تحریک و سازماندهی عشایر محیسین و شماری از افراد کعب برضد عثمانی بود، عشایر بنی‌طُرف و هویزه در برابر قشون انگلیسی در مناطق منجور، حمیدیه و مشداح به نبردهای پراکنده و سختی پرداختند؛ اما خزعل از هیچ کمکی به انگلیسیها دریغ نوزید. شیخ، پیش از آغاز جنگ انگلیس با عثمانی، قول پاداش بابت یاری رسانی و همکاری با انگلیس را از نمایندگان این کشور گرفته بود. نیروهای خزعل کمکهای سودمندی، هرچند با احتیاط کامل، به مهاجمان انگلیسی می‌رساندند. آنان خبرها و اطلاعات گرانبهائی از اردوگاه قوای عثمانی و هرگونه تغییر آرایش و جابه‌جایی نیروهای آنان را لحظه به لحظه، به اربابان انگلیسی گزارش می‌کردند. خزعل، که از سالها پیش سرنوشت و حیات سیاسی خود را به دست انگلیسیها سپرده بود، بابت همکاری‌اش با نیروهای انگلیس در فتح بصره حداقل انتظارش ریاست بر این ناحیه بود، خواسته‌ای که سید طالب نقیب نیز توقع آن را داشت. البته خزعل گمان می‌کرد شایستگی فرمانروایی نه تنها بصره بلکه بر سرزمین عراق را دارد!

سیاستمداران انگلیسی به منظور متقاعد کردن خزعل به غیر قابل قبول بودن پیشنهادش، همچنین فرونشاندن جاه‌طلبی و بلندپروازیهای سیاسی وی بر موضوع تابعیت ایرانی و شیعه بودنش تأکید کردند که این موضوع، هرگونه عملی برای تحقق این امر را غیرممکن می‌سازد. بلند پایگان انگلیسی هیچ‌گاه خزعل را، حتی به عنوان گزینه محتمل، برای فرمانروایی بر عراق، مورد توجه قرار ندادند.

با مطالعه این نوشتار، که البته متن کامل اثر به زودی از سوی موسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران منتشر خواهد شد، می‌توان به چگونگی تصمیم‌گیری سیاسی نهایی کارگزاران انگلیسی، با وجود تمامی اختلاف‌نظرهای صوری کنسولگریهای آنان در کشورمان، پی برد. در همین نوشتار با ماهیت استعمار بریتانیا بیشتر آشنا می‌شویم که چگونه بدون هیچ پرده‌پوشی‌ای، آشکارا از یک فرد مسلمان (خزعل) که شهروند یک کشور بیطرف (ایران) به شمار می‌آید، می‌خواهد به کشور مسلمان، همجوار و در ظاهر دوست ایران (عثمانی)، بدون توجه به حقوق و مقررات بین‌الملل، حمله کند؛ و این البته نقض آشکار حقوق یک کشور است.

بریتانیا مصمم به اشغال بندر استراتژیک بصره و تسخیر سرزمین بین‌النهرین بود. انگلیسیها به هیچ‌وجه مایل به بازپس دادن بلاد رافدین به امپراتوری روبه‌ضعف عثمانی نبودند. قریب نُه دهه بعد، بار دیگر تاریخ به وجهی نأسف‌برانگیز تکرار شد. رژیم نامشروع و اصلاح‌ناپذیر بیث حاکم بر عراق یک فرصت طلایی را به بهانه مقابله با تروریسم در اختیار ابرقدرتهای نظامی، به ویژه آمریکا و انگلیس، قرار داد و بستر تهاجم آنان را به عراق فراهم آورد؛ و عراق که از جنگ جهانی اول تحت قیمومت انگلیس قرار گرفته بود به رغم استقلال ظاهری، طی سالهای بعد به پایگاه عملیاتی و تحرکات انگلیس در خاورمیانه مبدل شد. صدام که بعد مانند هر دیکتاتور مغرور به درستی از میزان پوشالی بودن حکومت خود و نیز فقدان کوچک‌ترین پایگاه اجتماعی و سیاسی بیخبر بود، در پی تهاجم نیروهای ائتلاف پایداری و مقاومت پیشه نکرد و زودتر از آنچه که انتظارش می‌رفت سقوط کرد. «سردار قادسیه» که مبلغ افراطی‌ترین نوع شونیسم عربی بود، پاداش بیش از سه دهه استبداد و سرکوب و اعدام هموطنان خود، همچنین آغاز جنگ و حمله به ایران اسلامی را گرفت و به طرز حقارت‌آمیزی به اسارت نیروی پیاده نظام ارتش آمریکا درآمد، هرچند با وجود گذشت ۳۰ ماه از سقوط صدام، اوضاع درهم ریخته عراق وخیم‌تر شده و رهاورد این نخستین یورش همه‌جانبه در شروع هزاره سوم میلادی جز کشتار مردم بی‌گناه، افزایش فقر و فساد و ازدیاد آمار ترور، بمب‌گذاری و مهاجرت، انهدام کامل قوای مسلح، تعطیل مراکز خدمات رسانی عمومی و نهادهای علمی و دانشگاهی و خطر تجزیه کشور عراق، ارمغان دیگری در برداشته است.

به هر روی، مقاله حاضر ترجمه‌ای است از:

ویلیام تنودور سترانک. حکم‌الشیخ خزعل بن جابر و احتلال اماره عربستان. ترجمه عبدالجبار ناجی. بصره، مرکز دراسات الخلیج، مطبعة جامعة البصرة، ۱۹۸۳.

در تدارک جنگ

در پنجم ماه نوامبر ۱۹۱۴ دامنه جنگ جهانی اول (در پوشش قوای اعزامی بریتانیا) به اروندرود کشیده شد. نه ورود نیروی اعزامی هند (D) - هنگ ششم لشکر پونا از ارتش هندوستان - و نه خود جنگ هیچ‌کدام شیخ خزعل را غافلگیر نکرد. از آغاز جنگ میان دولتهای اروپا در هر دو سوی خلیج فارس برای جنگ گریزناپذیری که در منتهاالیه شمالی خلیج تدارک دیده می‌شد، ترکان عثمانی، تدارک نظامی و انگلیسیها، که نیروی زمینی در محل نداشتند، تدارک سیاسی و دریایی می‌دیدند.



سردار اقدس (خزعل) با نشانها و حمایلهای قاجاری در کسوت حکوم خوزستان [۴-۵]

۹

باید یادآوری کنیم که هر دو طرف (عثمانی و بریتانیا) به ارائه خدمات از ناحیه شیخ محمّره* چشم دوخته بودند.^۱ اما انتظار عثمانیها بیفایده بود، چون شیخ خیلی به بریتانیاییها نزدیک شده بود. افزون بر این، به نظر مردم منطقه، قدرت و اعتبار انگلیس بسی بیشتر از قدرت و اعتبار عثمانی بود. از نظر شیخ خزعل، که یک تبعه ایرانی محسوب می‌شد، اهمیت نظامی عثمانی در برابر ترکیب قدرت نظامی انگلیس و روسیه، که سرنوشت هر دو به جنگ بزرگ بستگی داشت، بسیار ناچیز جلوه می‌کرد.

* نام پیشین خرمشهر، محمّره بوده است که بر جای شهر کهن «بیان» بنیاد نهاده شد. در مأخذ تاریخی از اواخر سده دوازدهم این نام (محمّره) دیده می‌شود و در اوایل سده اخیر این شهر به خرمشهر تغییر نام داد. (م)

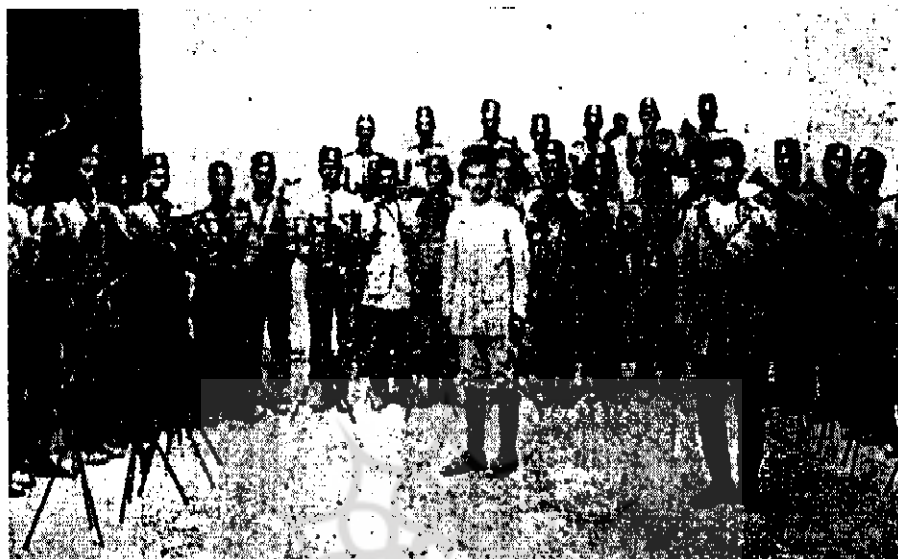
1. Great Britain. Committee of Imperial Defense Historical Section. *History of the Great War Based on Official Documents. Naval Operations*. Vol. I. Compiled by Sir Julian S. Corbett (London: Longmans Green, 1920), 390-92; Sir Arnold T. Wilson, *Loyalties: Mesopotamia, 1914-1917* (London: Oxford University Press, 1936), 6-9; A. Barker, *The Bastard War, the Mesopotamian Campaign of 1914-1918* (New York: Dial Press, 1967), 18-26.

در واقع هم خزعل راهی جز همکاری با بریتانیا نداشت. در خلیج فارس نیروی دریایی تعیین‌کننده بود و، مهم‌تر از آن، خزعل در برابر حکومت مرکزی به یک حامی قدرتمند نیاز داشت و چون تاونلی، وزیر مختار بریتانیا در تهران، از چنین حمایتی دریغ می‌ورزید، خزعل به حمایت مقامهای انگلیسی مستقر در خلیج فارس چشم امید دوخته بود.

اما ترکها هیچ نفعی برای خزعل نداشتند. او از سالها پیش تصمیم گرفته بود سرنوشت خود را به انگلیسیها بسپارد. حالا هم دلیلی برای تغییر عقیده خود نمی‌دید. گفته شده است که او با استفاده از حمایتی که مرزهای بین‌المللی برایش فراهم می‌آورد، افراد قبیله خود را به ایجاد آشوب در بصره تحریک می‌کرد. شیخ در مقام تحت‌الحمايه انگلیسیها، اغلب، بدون ترس در سیاست عثمانی دخالت‌هایی می‌کرد. در آن زمان با نقشه‌های جاه‌طلبانه سید طالب پاشا، مرد قدرتمند بصره همراه شده بود. طالب پاشا، دولتمرد و ناسیونالیست عرب، زمانی عضو کمیته اتحاد و ترقی بود که اکنون علناً با کمیته مزبور مخالفت می‌کرد. * خزعل با شیخ مبارک، امیر کویت** و ابن سعود، امیر نجد که خواهان جدایی از عثمانی بودند، روابط خوبی داشت. پالایشگاه نفت ایران و انگلیس در آبادان در قلمرو خزعل قرار داشت و در برابر حمله آسیب‌پذیر بود. از همان آغاز جنگ روشن بود که ترکها تلاش خواهند کرد خوزستان را تصرف کنند؛ ایران بیطرف می‌بود، یا نمی‌بود، شیخ خزعل با آنان همکاری می‌کرد یا نمی‌کرد اگر خوزستان به دست عثمانی می‌افتاد حتی در صورتی که شیخ خزعل را بی‌درنگ خلع نمی‌کردند دخالت مستقیم در امور قلمرو او آغاز می‌شد، یعنی همان کاری که حکومت ایران در آغاز به قدرت رسیدن شیخ*** کرده بود. وانگهی، ترکها از ایرانیها قوی‌تر بودند و بهتر از آنها می‌توانستند از

* در سال ۱۹۱۲ سازمانی با عنوان «جمعیت اصلاح طلب» در بصره به رهبری سید طالب نقیب تأسیس شد. بیشتر اعضای جمعیت را تاجران و ملاکان و شماری از افسران ارتش تشکیل می‌دادند. این جمعیت در پی کسب استقلال سیاسی و خودمختاری ایالت بصره به هر قیمتی بود. سید طالب و کادرهای اصلی جمعیت با انگلیسیها پیوندهایی داشتند. آنان با بازرگانان عمده خارجی منطقه داد و ستد تجاری داشتند و بعد پا را فراتر نهاده با دیپلماتهای بیگانه مقیم بصره ارتباط برقرار کردند. نقیب آرزو داشت حاکم بخش منطقه بصره شود. پس از اشغال عراق از سوی انگلیس، ارتباطات و مواضع طالب و جمعیت او و همچنین پیوند و همکاریهایش با اشغالگران آشکار گردید. (م)

** کویت، به موجب پیمان ۱۸۹۹ میان امیر کویت و بریتانیا، تحت‌الحمايه انگلستان شد و رسماً از امپراتوری عثمانی جدا گردید. خاندان صباح از ۱۷۵۲ بر کویت حکومت می‌کردند. این کشور در ۱۹ ژوئن ۱۹۶۱ به استقلال رسید. مبارکی از ۱۸۹۶ تا ۱۹۱۵ امیر کویت بود. (م) *** سال ۱۸۹۷/م ۱۲۷۶ ش. (م)



گروه موسیقی ارشد شیخ خزعل!

راه تفرقه افکندن و حکومت کردن در خوزستان بلواراه بیندازند و بین قبایل آن سامان درگیری ایجاد کنند.

البته حضور نظامی انگلیس، به صورتی چشمگیرتر، می‌توانست موجب تغییراتی در مناسبات این کشور با خزعل شود، اما خزعل می‌دانست ترکها با او چه خواهند کرد و بدتر از آن را از بریتانیاییها انتظار نداشت. وانگهی مقامهای سیاسی بریتانیا در خلیج فارس را خوب می‌شناخت، با آنان روابط شخصی حسنه‌ای برقرار کرده بود و آنان نیز او را از حسن نیت انگلیس مطمئن کرده بودند. کارکنان سیاسی بریتانیا در خلیج فارس، در اثر کوششهای پیگیر کاکس به درستکاری شناخته شده بودند و این شهرت، جایگاه مطلوبی برای آنان فراهم آورده بود.^۲

با توجه به این اوضاع و احوال، بریتانیای کبیر در وفاداری شیخ خزعل نسبت به منافع

2. Graves, Sir Percy Cox, Passim.

انگلیس هرگز تردید نمی‌کرد. سرهنگ دوم اس.بی. ناکس،* نمایندهٔ مقیم کاکس در بوشهر، در تلگرافی به نایب‌السلطنه، اعتماد خود را چنین ابراز می‌دارد: «قویاً این طور فکر می‌کنم که کویت و محمّره کاملاً با ما خواهند بود.» ناکس، که توصیه‌هایی دربارهٔ جنگ با عثمانی داشت - جنگی که تقریباً دو ماه بعد آغاز گردید - در ادامهٔ تلگراف چنین اظهار می‌دارد: «وادار کردن خزعل و مبارک به تحریک اعراب بصره برای حمله به عثمانی کار بسیار ساده‌ای است.» می‌توان به شیخ کویت پاداش هم داد؛ مثلاً در برابر حملات تلافی‌جویانه عثمانی، از او حمایت به عمل آورد و نخلستانهای ساحل راست اروندرود را که اکنون در تملک اوست از مالیات معاف کرد و در آن منطقه به او استقلال عمل کامل داد. با این شیوه او ترغیب خواهد شد. ارتباط با شیخ خزعل، با در نظر گرفتن حساسیتهای روسیه و ایران، دشوارتر خواهد بود، اما بریتانیا باید به شیخ اطمینان کامل بدهد و به نظر من آشکارا اعلام کند که او از خودمختاری کامل محلی برخوردار خواهد بود و به شیخ مبارک هم در مورد نخلستانهای ساحل راست اروندرود چنین قولی داده شود.^۳

بدین ترتیب، فایدهٔ بالقوهٔ خزعل و وفاداری گذشته‌اش به بریتانیا از عوامل تصمیم‌گیری بریتانیا برای درگیر شدن در نبرد سرنوشت‌ساز بین‌النهرین بود. در لندن، سر آرتور هرتمس، دبیر سیاسی ادارهٔ هندوستان در یادداشت دوم سپتامبر خود این استدلال قانع‌کننده را ذکر کرد که بریتانیا نمی‌تواند اجازه دهد موقعیتش در خلیج فارس تضعیف شود. «... تأثیرات سیاسی رها کردن رأس خلیج فارس، در هندوستان و خلیج فارس، برای ما فاجعه‌آمیز خواهد بود و ما از نظر سیاسی نمی‌توانیم تا مدت زمانی نامعلوم در خصوص چنین موضوع حساسی خاموش بمانیم و موضوعهای اصلی در جای دیگری حل و فصل شوند.» هرتمس به فکر جنگی کوتاه‌مدت و سریع بود - مانند غالب دولتمردان و نظامیان اروپا - و از آن بیم داشت که انفعال موجب شود هند مستعمرات خود را در خلیج فارس از دست بدهد. او چنین نتیجه‌گیری می‌کند که

* ناکس، سرهنگ دوم استوارت جورج Knox, Lieutenant-Colonel Stuart George, متولد ۷ اکتبر ۱۸۶۹؛ سرپرست سیاسی مقیم و سرکنسول بوشهر به مدت چند هفته در فاصله عزیمت جان گوردون لوریمر و ورود سرپرسی کاکس در اواخر ۱۹۱۴. (م)

3. Lt. Col. S. B. Knox, Political Resident in the Persian Gulf, to Cox, Foreign Secretary to the Government of India, Tel. No. 996 (P), Bushihr, August 20, 1914, F. O. 371/2143.

«وانگهی، ما نمی‌توانیم کارمان را با قربانی کردن شیخ کویت»^۴ و احیاناً، شیخ محمّره، آغاز کنیم.

ژنرال ای. جی. بارو، همکار نظامی هر تسل در یادداشتی می‌نویسد، «دوستان متحد، شیخ محمّره و شیخ کویت، مورد تهدید و مورد حمله و با وسوسه قرار خواهند گرفت، و در هر یک از این دو صورت تمامی زحمات چندساله ما بر باد خواهد رفت و موقعیتمان در خلیج فارس متزلزل خواهد شد»^۵.

به فاصله دو روز، لرد هاردینگ، نایب‌السلطنه هندوستان نظرش را در مورد ارزش خزعل در عملیات آبی خلیج فارس ابراز کرد. هاردینگ و مشاور سیاسی اش کاکس از تأثیر جنگ بر مسلمانان هند هراس داشتند؛ زیرا امکان داشت بریتانیا چهره متجاوز به خود بگیرد. هاردینگ، که پیشنهادهای همکاری شیخ خزعل و شیخ کویت را دریافت کرده بود، عقیده داشت این دو شیخ می‌توانند شورشی عربی از فاو تا قرنه را بر ضد عثمانی سازماندهی کنند. طبیعتاً قوای انگلیسی هم می‌بایست در دسترس باشند تا اگر از سوی آن قبایل آزمند آسیبی جدی متوجه منافع اقتصادی انگلستان در منطقه بصره شود، نظم را برقرار کنند. هاردینگ اطمینان نداشت که بتواند نیروهای انگلیسی را که برای رفتن به اروپا یا مستعمرات آفریقای خاوری آلمان در نظر گرفته شده بودند، به آنجا گسیل کند.

۱۳

پس، شیوخ کویت و محمّره، ضمن تبنی با بعضی سردمداران بصره که با آنان روابط نزدیکی دارند و نیز با همکاری ابن سعود (به شرط دادن بعضی اطمینانها)، می‌توانند راه اشغال مسالمت‌آمیز بصره را برای ما هموار سازند و یا منطقه را آرام و منزوی نگه دارند تا زمانی که ما بتوانیم اقدام مؤثری انجام دهیم.

افزون بر این، «ما فکر می‌کنیم که مسلمانان هند در صورتی که فتوای جهاد صادر نشود تمایلی ندارند که در کنار اعراب با ترکان عثمانی بجنگند»^۶.

علاوه بر اینکه خزعل به عنوان عنصر آلت دست بریتانیا در جنگ با عثمانی مفید بود، پایگاه او در رأس خلیج فارس نمادی از سلطه انگلیس تلقی می‌شد که نگهداری آن ضرورت داشت. عامل دیگری هم وجود داشت که بریتانیا در بررسی جنگ با عثمانی در اروندرود در نظر می‌گرفت. پالایشگاه نفت انگلیس و ایران و دو سوم لوله‌های

4. Quoted in Graves, Sir Percy Cox, 175.

5. Quoted in Ibid., 175-176.

6. Harding to Graves, Tel., Private, September 4, 1914, F. O. 371/2143.

میدانهای نفت در قلمرو خزعل قرار داشت. ژنرال بارو، در تذکر خود در حاشیه یادداشت به هر تسل، خاطر نشان کرد که «مخازن و تأسیسات نفتی جزیره آبادان و حوزه نفتی انگلیس و ایران در خطر از دست رفتن قرار دارند، چون دولت ایران به هیچ روی نمی‌تواند ترکها را از حمله به خوزستان و، در نتیجه، وارد آوردن ضربه‌ای شدید به بریتانیا باز دارد».^۷

در وزارت درياداری بریتانیا، دریانوردان حرفه‌ای از حفاظت پالایشگاه، لوله‌های نفتی و حوزه‌های نفتی طرفداری می‌کردند. اما ویستن چرچیل، مرد اول غیرنظامی دریاداری که بیشتر درصد بود کنترل اکثریت سهام شرکت نفت ایران و انگلیس را در دست دولت بریتانیا قرار دهد، به طور کلی با دخالت نظامی در منطقه مخالف بود. وی طی یادداشتی در پاسخ ستاد نیروی دریایی نظر آنان را درباره اعزام نیرو به خوزستان رد کرد و چنین نوشت: «احتمال اندکی می‌رود برای این منظور قوایی در دسترس داشته باشیم. در صورت لزوم باید از نیروهای هندی استفاده کنیم. ما ناچار خواهیم بود نفت مورد نیازمان را از جای دیگری بخریم».^۸ کابینه بریتانیا نظر چرچیل را نپذیرفت.

فرایند تعیین خط‌مشی سیاسی مزبور در کتابهای دیگر به تفصیل تشریح شده است. عواملی دیگر غیر از خزعل و نفت ایران هم در این تصمیم‌گیری دخالت داشته‌اند اما این فرایند به تصمیم بریتانیا به آغاز نبرد بریتانیا در بین‌النهرین انجامید.^۹

درست یک ماه پس از آنکه هر تسل یادداشت خود را نوشت، به هند دستور داده شد نیروی اعزامی (D) را تشکیل دهد. روز بعد هم فرمان مربوط به فرماندهی این قوا صادر شد (سوم اکتبر).

لطفاً به افسر فرمانده بگویند که ما با عثمانی در حالت صلح هستیم و او به هیچ وجه حق ورود به قلمرو عثمانی یا اقدام خصمانه دیگری را بدون دستور شما و به هنگام ضرورت مطلق نظامی نخواهد داشت.

او می‌تواند، در صورت اقتضا، در جزیره آبادان یا بندر محمره نیرو پیاده کند؛ اما برای این منظور، آبادان مناسب‌تر است. در این منطقه او باید اقداماتش را با نیروی دریایی و مقامهای سیاسی هماهنگ سازد. باید از هر اقدامی که موجب رنجش

7. Quoted in Graves. Sir Percy Cox. 175-176.

8. Quoted in Wilson, *Loyalties: Mesopotamia, 1914-1917*, 26.

9. Notably see Busch, *Britain, India, and the Arabs*, 3-23.

اعراب، چه در ایران و چه در عثمانی، بشود، اجتناب ورزد؛ چون به هنگام درگیری احتمالی با عثمانی، ما می‌توانیم به همکاری اعراب متکی باشیم. البته، او تمامی اقدامهای لازم را برای حفاظت مخازن نفتی و سایر منافع بریتانیا در خاک ایران به عمل خواهد آورد. مسلماً شما نیز به موقع خود درباره عملیاتی که طرح شده است به نمایندگان سیاسی مقیم در خلیج فارس هشدار خواهید داد تا ارتباطات لازم با شیوخ محمره و کویت و ابن‌سعود برقرار کنند، به صورتی که ایشان نیز از حرکت، هر چند محرمانه، نیروی اعزامی بااطلاع باشند.^{۱۰}

در این زمان (ماه سپتامبر ۱۹۱۴)، هاردینگ تلاش می‌کرد تا مجوزی برای قبول و قراردادهای سیاسی مقدماتی با رؤسا و قدرتمداران منطقه رأس خلیج فارس کسب کند. خزعل، مبارک و ابن‌سعود از جمله این رؤسا بودند. سیدطالب پاشا، مرد قدرتمند بصره، نیز در این جمع بود. آنگاه که مبارک و خزعل (به بریتانیاییها) گفتند که با کسی در بصره ارتباط دارند که احتمالاً مایل خواهد بود دروازه شهر را به روی نیروهای کمکی ترکها ببندد تا زمانی که بریتانیاییها برسند، منظورشان همین سیدطالب پاشا بود. اداره هند در اواخر ماه، پیشنهادهای هاردینگ را تسلیم وزارت امور خارجه کرد. مجوزی که به وی داده شد تا او به شیوخ اصلی اطمینانهای لازم را بدهد، چند روز بعد از صدور فرمانهای تشکیل قوای اعزامی (D)، به هند رسید.^{۱۱}

متن اطمینانهایی که سرهنگ ناکس به خزعل داده، سند بسیار جنالب توجهی است: افزون بر نامه قبلی ام، که خبر از وقوع جنگ میان بریتانیا و حکومت عثمانی می‌داد، دولت علیه به من دستور داده است از جناب شما درخواست کنم در تلاش مشترک با دوستان ارزشمند ما، عالی‌جناب سر مبارک‌الصباح امیر کویت و عالی‌جناب امیر عبدالعزیز سعود* امیر نجد به بصره حمله کنید و آن را از سلطه عثمانی خارج

10. Gen. Sir E. G. Barrow, Military Secretary to India Office, Tel. No. 1144, Private, F. O. 371/2143.

11. Harding to Graves, Tel., Private, September 4, F. O. 371/2139; Graves to Harding, Tel., September 6, 1914, F. O. 371/2143; Harding Draft Tel., September 29, 1914, F. O. 371/2143; I. O. to F. O., September 29, 1914, F. O. 371/2143.

* عبدالعزیز ابن سعود، متولد ۱۸۸۰ در ریاض، درگذشت ۱۹۵۳. حاکم عثمانی نجد وی را به کویت تبعید کرد. در ۱۹۰۲ رهبری شورش اعراب بدوی را به دست گرفت و ریاض را تسخیر کرد. در ۱۹۱۳ الاحساء را که ایالتی عثمانی بود به تصرف درآورد. در دسامبر ۱۹۱۵، انگلیسیها او را پادشاه نجد والاحساء شناختند. طی

سازید؛ و در صورتی که، به هر دلیل، قادر به این کار نیستید - که نامحتمل می‌نماید - سعی کنید ضمن همکاری با شیخ قابل اعتمادی که خودتان می‌شناسید، جلوی ورود قوای کمکی عثمانی به بصره را بگیرید، و اگر امکان دارد، حتی در قرنه پیش از ورود نیروهای انگلیسی در صورتی که برایتان ممکن است جلوی قوای ترک را بگیرید. قوای بریتانیا، به خواست خدا، به زودی برای تسخیر بصره خواهند آمد. در ضمن، ما امیدواریم پیش از رسیدن قوای شما به بصره، دو فروند از رزمناوهای ما به آنجا برسند. هر چند آزاد شدن بصره و مردمش هدف اصلی ما خواهد بود؛ اما از شما درخواست می‌کنیم لطف کرده مانع از آن شوید که نیروهای نظامی و دیگران دست به تاراج اموال بازرگانان بریتانیایی در بصره و مناطق مجاور بزنند و امنیت اروپاییان مقیم بصره را بر عهده گرفته، نگذارید کسی به آنها زور بگوید یا زبانی متوجه آنان سازد.

به منظور جبران کمک باارزش شما در این امر مهم، من از جانب دولت علیه مأمورم که به عالیجناب قول دهم در صورت موفقیت مادر آزادسازی بصره - که به خواست خدا در آن موفق خواهیم شد - دیگر بار بصره را به حکومت عثمانی بازپس نخواهیم داد؛ آن را اساساً پس نخواهیم داد. از جانب مقامات بریتانیایی، ضمن این نامه به شما قول می‌دهم که مقامات مذکور تمامی کمکهای لازم را در آینده برای حل مشکلات احتمالی میان جناب عالی و دولت ایران و در صورت تجاوز آن دولت به حکومت شما یا صدمه رساندن به حقوق پذیرفته‌شده شما یا تجاوز به اموال شما در خاک ایران، در اختیار شما قرار دهند. این وعده در صورت هر گونه دگرگونی‌ای هم که در حکومت ایران رخ دهد معتبر خواهد بود؛ خواه حکومتی خودکامه در آن کشور مستقر گردد یا حکومت مشروطه. همچنین دولت علیه قول می‌دهد شما را، تا آنجا که در توان دارد، در برابر تهاجم قدرتهای خارجی

→ سالهای ۱۹۱۹ تا ۱۹۲۵ بر ضد حکمرانان دست‌نشانده حسین در ساحل دریای سرخ جنگید. در سالهای ۱۹۲۴-۵ شهرهای جدّه، مدینه و مکه به دست قوای سعودی افتاد و در ۸ ژانویه ۱۹۲۶، ابن سعود در مکه خود را شاه نجد و حجاز خواند. انگلیسیها در ۱۹۲۷ حکومت او را به رسمیت شناختند. در فاصله سالهای ۱۹۲۷ تا ۱۹۳۲ که وی قلمرو متحد تحت فرمانروایی‌اش را عربستان سعودی نامید از سوی قدرتهای دیگر نیز به رسمیت شناخته شد. در ۱۹۳۳ با آمریکا بیهوا قرارداد اکتشاف و بهره‌برداری نفت را امضا کرد و از ۱۹۴۶ به بعد ثروت بیکران ناشی از صدور نفت به این کشور سرازیر شد. در جنگ جهانی دوم در کنار آمریکا و انگلیس بود. با درگذشت وی، حکومت عربستان سعودی به فرزندانش: مسعود، فیصل، خالد، فهد و به تازگی عبدالله رسید. (م)



قصر شیخ خزعل در دوران آبادی و رونق - خرمشهر | ۲۲۶۱-۱۴

مورد حمایت قرار دهد و از جناب عالی و حکومت شما در برابر هر گونه تجاوز به حقوق پذیرفته شده شما یا تجاوز به اموال و زمینهای شما، که در خاک ایران قرار دارند، حمایت کند. این قول به جناب عالی و جانشینان شما از میان فرزندان ذکورتان داده می‌شود و تا زمانی که آن عالی جناب و جانشینان به شرایط مقرر در بیمانه‌های منعقد شده با دولت علیه وفادار باشید و راهنماییهای مقامهای بریتانیا را سرلوحه کار خویش قرار دهید و رفتارتان نسبت به آنان مورد رضایت ایشان باشد، به قوت خود باقی است؛ به شرط اینکه هیچیک از فرمانداران محقره بدون رضایت دولت علیه بریتانیا و مشورت محرمانه با ایشان منصوب نشوند. در مورد دولت ایران، ما تلاشمان همواره این خواهد بود که خودمختاری جناب عالی، مانند امروز، محفوظ بماند و نخلستانهای متعلق به شما، واقع در ساحل چپ اروندرود در خاک عثمانی در تملک شما و جانشینان باقی بماند و هیچ مالیات یا عوارضی بدانها تعلق نگیرد.^{۱۲}

12. Knox to Khaz'al, Dhu al-Qa'dah 1332 (21 September- 20 October 1914), F. O. 371/19997.

این اطمینانها اندکی پیش از آغاز جنگ بریتانیا با عثمانی به شیخ خزعل داده شد^{۱۳} و از جهاتی چند اهمیت دارد. این جهات ویژه عبارت‌اند از چیزهایی که در مورد رابطه خزعل با حکومت ایران به صراحت می‌گوید، یا بدان اشاره می‌کند، یا به سکوت برگزار می‌کند. نخست اینکه بریتانیا آشکارا از شهروند یک کشور بیطرف (ایران) می‌خواهد به یک کشور همجوار و در ظاهر دوست (دست‌کم با در نظر گرفتن حقوق بین‌الملل)، یعنی عثمانی، حمله کند، و این نقض آشکار حقوق یک کشور بیطرف است. آنچه به سکوت برگزار شده اشاره به تعهد خزعل است که نسبت به حکومت ایران وفادار بماند. این موضوع را فاطمی در کتاب خود به نام دیپلماسی نفت: بشکه باروت در ایران، به صراحت بیان کرده است. نادیده گرفتن این یادآوری به اضافه شکل بیان تعهدات بریتانیا در برابر خزعل، موثق‌ترین اطمینانی بود که تا آن زمان به خزعل داده می‌شد. بار دیگر به این جمله‌ها توجه کنیم: «تمامی کمکهای لازم برای حل مشکلات احتمالی میان جناب‌عالی و دولت ایران...» و «تلاش ما همواره این خواهد بود که خودمختاری جناب‌عالی، مانند امروز، محفوظ بماند...»، این نامه، در ضمن، اعلام تحت‌الحمایگی کامل بود. اینکه بریتانیا مصمم بود بصره را هرگز به ترکها بازپس ندهد - چنانچه در سند مورد اشاره آمده است - نشان‌دهنده تصمیم هند بود تا اشغال بصره را به امری دائمی تبدیل کند، و اگر چنین می‌شد، بریتانیا از نظر جغرافیایی در وضعیتی قرار می‌گرفت که می‌توانست از خزعل حمایت کند. این طرح همان زمان هم با استقرار ناوگان جنگی بریتانیا در خلیج فارس و ناو اشیگل در کارون کنار محمره در حال اجرا بود.^{۱۴}

علاوه بر این اطمینانها و استقرار ناوگان جنگی، دولت هند نشانه‌های دیگری از پادشاه و احترام خود را هم برای خزعل فرستاده بود و آن عبارت بود از: سه هزار تفنگ مارتینی - هنری* و یک میلیون فشنگ. خزعل در نیمه سپتامبر این سلاحها را خواسته بود. این درخواست در پنجم اکتبر و پس از دریافت مجوز برای اعزام نیرو به خلیج فارس از سوی نایب‌السلطنه پذیرفته شد. در ۱۳ اکتبر تلگراف موافقت اداره هند به خزعل

۱۳. بعداً گفته شد این تضمین تا ۳ نوامبر و بعد از شروع مخاصمات داده نشد. شواهد موجود حاکی است که قضیه این طور نبوده است. کاکس یا مقام دیگر بریتانیایی، شاید فرمانده نان (Nunn) فرمانده ناو امپراتوری اشیگل در ۳ نوامبر این تضمین را مورد تأیید مجدد قرار داده آن را جنبه رسمی داده است بخش اطلاعات سیاسی وزارت امور خارجه، پادشاهت مربوط به تعهدات (زمان جنگ) به شیوخ خلیج فارس، محرمانه، بدون تاریخ. F. O. 371/3420

14. Corbett, *Naval Operations*, Vol. I, 392.

* Martini-Henry.

ارسال شد. جنگ جهانی باعث شده بود اعتراضهای سال ۱۹۱۱ کاهش یابد. در آن سال گفته شده فرستادن اسلحه برای رئیس قبیله‌ای بدون اجازه دولت ایران، موجب ناخشنودی این دولت خواهد شد.^{۱۵}

خزعل هم، به نوبه خود، همچنان به انگلستان یاری داد تا همکاری سیدطالب را در این مورد به دست بیاورد تا پیش از ورود قوای اعزامی از هند به بصره، یک نیروی عربی بصره را تسخیر کند. طالب بهای زیادی برای این همکاری طلب کرد. کمترین خواسته‌اش این بود که شیخ بصره بشود و تحت‌الحمایه بریتانیا قرار گیرد. ریدر بولارد،^{*} کنسول انگلستان در بصره، به طالب گفته بود هیچ قول کتبی داده نخواهد شد؛ اما پاداش او متناسب با میزان نفوذش اینکه چقدر از این نفوذ به نفع بریتانیا استفاده کند، خواهد بود. ظاهراً او، با توجه به وعده‌های کتبی بریتانیا به خزعل و مبارک، از این وعده‌های مبهم خشمگین شده بود. اما بولارد نماینده وزارت خارجه بود و گزارش امر را به سر لوئیس مالت،^{**} سفیر بریتانیا در قسطنطنیه فرستاد. او از اختیارات نماینده سیاسی بریتانیا مقیم خلیج فارس برخوردار نبود و نمی‌توانست آن گونه که بولارد حکومت هند را متعهد می‌ساخت، دولت بریتانیا را متعهد سازد. خزعل توانست مسئله طالب را به شبکه دیپلماسی و سیاسی خلیج فارس بکشاند، چون اشاره کرد که طالب به قسطنطنیه احضار شده و وقت برای تصمیم‌گیری بسیار تنگ است.

۱۹

هاردینگ به ناکس اختیاراتی داد تا از سوی حکومت هند با طالب مذاکره کند. خزعل به نمایندگی غیررسمی از جانب نماینده مقیم خلیج فارس با طالب به مذاکره نشست و حتی خود خزعل شرایط او را «مهمل» خواند؛ اما دیگر دیر شده بود. نبرد، چند روز بعد آغاز شد و طالب به کویت گریخت؛ اما در آنجا نفوذی نداشت که با اتکاء به آن چانه بزند. البته طالب ثروت قابل ملاحظه‌ای نداشت. او نه فرمانروای موروثی زادگاه خود بود و نه یکی از رؤسای قبایل آبادیهای اطراف، اما چیزی داشت که کمتر رئیس قبیله یا

15. Knox to Cox. Tel. No. 1128 (R). Bushihr, September 22. 1914, F. O. 371/2178; Harding to Graves, Tel., Secret, October 8. 1914, F. O. 371/2178; Graves to Harding, Tel., Secret, October 13, 1914, F. O. 371/2178.

* بولارد، سر ریدر ویلیام Bullard, Sir Reader William، متولد ۵ دسامبر ۱۸۸۸، وی با خاتمه جنگ جهانی اول در ۱۹۱۸، کفیل دبیرخانه شرقی سفارت انگلیس در تهران شد. بولارد در ۱۹۱۹ به بغداد رفت. از ۶ دسامبر ۱۹۲۹ فرستاده ویژه و وزیر مختار در ایران شد. از ۱۷ فوریه ۱۹۲۴ به مقام سفیر کبیر ارتقاء یافت. (م)
** Sir Louis Mallet.

فرمانروایی دارد: ذکاوت فوق‌العاده، شخصیت و هیبت. شاید این صفات به درد بریتانیاییها در سرزمینهای اشغالی نمی‌خورد، اما موجب بدبینی و بی‌اعتمادی مقامهای بریتانیا می‌شد.^{۱۶}

هنگامی که خزعل درصدد جلب همکاری سیدطالب بود، ترکها نیز می‌خواستند با کمک خزعل کشتی بادبانی را از کارون دور کنند. ترکها، در سیزدهم همان ماه اولتیماتومی مبنی بر ترک اروندرود به فاصله هشت روز به اشپیگل دادند و بلافاصله دست به تقویت استحکامات نظامی در کرانه رود در بخش بصره زدند.

روز ۲۹ اکتبر فرمانروای بصره به شیخ محمدره پیشنهاد کرد اجازه دهد قوای ترک مخفیانه در محل توقف اشپیگل، در دو طرف رودخانه، بر پشت‌بام خانه‌ها مستقر شوند. نقشه ترکها این بود که دو توپ از جزایر «دبا» یا «ام‌الرصاص» بر روی اشپیگل آتش بکشایند. کشتی حتماً پاسخ می‌داد و آنگاه نیروی مخفی شده بر پشت‌بامها به کشتی و به خصوص آشیانه توپ آن آتش می‌گشودند. «در نتیجه، کشتار غیرمنتظره‌ای روی خواهد داد؛ کسی نخواهد توانست از کشتی دفاع کند؛ ترکها به آن وارد خواهند شد و هر کس را یافتند، خواهند کشت و کشتی به دست ترکها خواهد افتاد.» به این موضوع هم اشاره شده بود که «این فرصتی عالی برای شیخ محمدره است تا خدمت باارزشی به حکومت عثمانی کرده باشد.»^{۱۷}

اما شیخ نپذیرفت و اشپیگل در لنگرگاه خود در ساحل ایرانی کارون باقی ماند. نیمه‌شب ۳۱ اکتبر، ناخدای کشتی تلگرافی مبنی بر شروع جنگ با عثمانی دریافت کرد. ناخدا نان** به خزعل اطلاع داد که کشتی را شب دوم نوامبر، به سوی آبادان خواهد برد تا بهتر بتواند از پالایشگاه حفاظت کند. نبرد در بین‌النهرین آغاز شده بود.^{۱۸}

16. Reader W. Bullard, Acting Consul, Basrah, to Sir Louis Mallet, Ambassador, Constantinople, Tel. No. 130, Basrah, October 21, 1914, F. O. 371/2140; Harding to Graves, Tel. (P), October 25, 1914, F. O. 371/2140; Harding to, Tel., October 31, 1914, F. O. 371/2143; Busch, *Britain, India, and the Arabs, 11 and Passim.*; Wilson, *Loyalties: Mesopotamia, 1914-1917, 18 and Passim.* * Dabba.

17. Wilson, *Loyalties: Mesopotamia, 1914-1917, 7-8.* ** Nunn.

18. Ibid., 8; Crobett, *Naval Operations*, Vol. I, 392; Knox to Government of India, Tel., Bushihr, October 24, 1914, F. O. 371/2142; Mallet to Grey, Tel. No. 1079, Very Confidential, Constantinople, October 28, 1914, F. O. 371/2142.

خزعل و آغاز نبرد بین‌النهرین

نیروی اعزامی پس از تسخیر ایستگاه تلگراف ترکها در فاو به طرف بالای اروندرود حرکت کرد و در «سنیه»^{*} ساحل چپ اروندرود، که در قلمرو عثمانی بود، در فاصله دو مایلی آبادان در قسمت عثمانی مستقر شد. تا دهم نوامبر همه نیروها در ساحل پیاده شدند.^{۱۹}

سر پرسی کاکس که موافقت هاردینگ را برای همراهی با نیروی اعزامی - در مقام افسر سیاسی - جلب کرده بود به سرعت باب مراوده را با خزعل گشود. اطمینانهایی که کاکس پیش از شروع درگیری به خزعل داده بود، بار دیگر مورد تأکید قرار گرفت. او تصمیم گرفت بی‌درنگ، به کمکهای احتمالی خزعل تکیه کند. این دوراندیشی کاکس بی‌پاداش نماند. در شب دهم، پیغام فرستاد که ترکها روبه‌روی محمره در ده مایلی اردوگاه بریتانیاییها موضع گرفته آماده حمله‌اند. ساعت سه بامداد علامت داد که قوای ترک برای حمله حرکت کرده‌اند و بریتانیاییها، که از پیش پی به تهاجم برده بودند، به آسانی آن را دفع کردند. دلامن،^{**} افسر فرمانده عملیات، پیام «شکر صمیمانه خود» را توسط کاکس [برای خزعل] فرستاد.^{۲۰}

۲۱

روز چهاردهم، نیروی فاتح اعزامی به باقیمانده لشکر ششم پونا پیوست. این افراد باقیمانده با خود خبرهای بدی آوردند مبنی بر اینکه روحانیان شیعه عراق و خوزستان در صدد اعلام جهاد با انگلیس هستند. سرهنگ رانکینگ،^{***} نایب کنسول اهواز هشدار داد که شخصی به نام شیخ عیسی دیدارها و جلسه‌های شبانه برپا می‌دارد و قصد دارد رعایای خزعل را با خود همراه سازد. خزعل «توانست ملاهای محمره را آرام کند» و به پسرش در اهواز پیغام داد که «با شیخ عیسی وارد معامله شود».

تا آن زمان هیچ نشانه‌ای از نارضائی در میان رعایای خزعل دیده نشده بود؛ اما بریتانیاییها مدام از جهاد احتمالی مسلمانان با خود نگران بودند. نگرانی آنان هنگامی فزونی یافت که مجتهدان برجسته نجف در پیامهایی برای خزعل، از او خواستند در مقام

* Saniyah.

19. Corbett, *Naval Operations*, Vol. I, 391-92; Barker, *Bastard War*, 26-27.

** Delaman.

20. Graves, Sir Percy Cox, 181; Cox to Major A.P. Trevor, Consul, Muhammarah, Tel., 'Abadan, November 11, 1914, F. O. 460/4.

*** رانکینگ، جیمز جی. ال. Ranking, James G.L. کنسول اهواز از ۱۹۱۰ تا ۱۹۱۵. دستیار نماینده سیاسی مقیم در بوشهر در ۱۹۱۵. وی در همین سال به دست یکی از افراد قبایل کشته شد. (م)

یک فرمانروای شیعه به جنبش جهاد با بریتانیا بیوندد.* در همین زمان نیز فرمانروای بصره و فرمانده قوای عثمانی از خزعل خواستند به آنان بیوندد.

خزعل به کاکس گفت به نظر او علمای دین از روی اکراه چنان اقدامی کرده‌اند و او به عثمانیها و روحانیان پاسخ داده است که: «صرف نظر از دیگر ملاحظات، او در مقام یک ایرانی ملزم به رعایت بیطرفی است و بنابراین قبول پیشنهادهای آنان امکان‌پذیر نیست.» فرمانده قوای ترک در پاسخ به او نوشت: «از نام خزعل بوی تعفن به مشام عرب می‌رسد و تهدید کرد اگر شیخ به عثمانی نبیوندد، بی‌درنگ محمّره را مورد حمله قرار خواهد داد، وی در انجام این تهدید خویش عده‌ای از اعراب را در ساحل غربی رود گرد آورد اما محتاطانه عمل می‌کرد و نمی‌خواست بیطرفی ایران را نقض کند.

کاکس تهدید را جدی گرفت و طی تلگرافی به تاونلی در تهران، از او خواست دولت ایران را زیر فشار بگذارد تا از مجتهدان بخواهد از تحریک بر ضد خزعل و دولت بریتانیا دست بردارند.^{۲۱} او در تلگرافی برای فرمانده ناوگان بریتانیا از او خواست کشتی جنگی بخاری کامت** را، که در محمّره پهلو گرفته بود، فرا خواند تا نشانه‌ای از پشتیبانی خزعل از نقض بیطرفی ایران از سوی بریتانیاییها، بر جای نماند. او به ژنرال بارت*** فرمانده جدید نیروهای بریتانیا در خلیج فارس توصیه کرد «بریتانیاییها نزدیک بمانند و وسایل سریع حمل و نقل و مخابراتی هم با خود داشته باشند.»

* روحانیان برجسته شیعه مقیم نجف، در تلگراف مورخ یکم محرم ۱۳۳۳ق/ ۲۲ نوامبر ۱۹۱۴م، شیخ خزعل را به جنبش جهاد بر ضد کفار انگلیسی برای راندن آنان از بصره، دعوت کردند. در ذیل این تلگراف اعضای آیات‌الشیخ‌الشریعه (فتح‌الله) اصفهانی، سید مصطفی کاشانی، میرزا مهدی خراسانی، سید علی تبریزی و شیخ محمدحسین مهدی مشاهده می‌شد. همان روز تلگراف جداگانه‌ای از سوی آیت‌الله سید محمدکاظم یزدی خطاب به خزعل رسید که در آن بر پیوستن شیخ و تمام عشایر منطقه خوزستان به نهضت جهاد به عنوان تکلیف شرعی تأکید کرده و یادآور شده بود که همکاری مسلمانان با کافران و پشتیبانی از آنان در جنگ با مسلمانان حرام است. (م)

۲۱. در نتیجه، دولت ایران، که کاملاً زیر سلطه متحدان جنگی - بریتانیا و روسیه - قرار داشت، «رضایت عمیق» خود را از تمایل شیخ خزعل در پاسخگویی به تهدیدهایی که متوجه او بود ابراز داشت. به آنان حتی وعده داده شد مانع از انتشار تلگرافها به خارج خواهند شد، هر چند از شاه، وزیران و مجلس به عنوان «مسلمانان راستین» خواسته شده بود به جهاد بیونددند و از خزعل بخواهند در دفاع از مهم‌ترین «پستهای دیده‌بانی جهان اسلام» - یعنی بصره و محمّره - در برابر بریتانیای خائن دفاع کند.

Cox to Townley, Tel., Bushahr, November 15, 1914, F. O. 371/2143; Cox to Townley, Tel., Abadan, November 16, 1914, F. O. 371/2143; Townley to F. O., Tel. No. 342, Tehran, November 18, 1914, F. O. 371/2080; Townley to F. O., Tel. No. 349, Tehran, November 20, 1914, F. O. 371/2080. ** Comet. *** Barrett.



۲۳

شیخ خزعل در کنار عبدالعزیز بن سعود و شیخ جابر الصباح (امیر کویت) و
تنی چند از عوامل انگلیسی همچون سرپرسی کاکس (۱۹۱۶-کویت) | ۱-۷۰۷۴

بارت، بی‌درنگ، در ۱۴ اکتبر افراد شناسایی خود را به قرارگاه‌های عثمانی به فاصله
چند مایلی به سمت بالای رود فرستاد و در ۱۷ اکتبر ترکها، پس از مقاومتی شدید از
مواضع مستحکم خود در ساحل، عقب رانده شدند.
خزعل به انگلیسیها خبر داد که عثمانی در بخش بالای رود نزدیک محمره تجدید قوا
می‌کند و به نظر می‌رسد این مهم‌ترین موضع دفاعی ترکها باشد. ترکها سه کشتی را در
دهانه رود غرق کردند تا راه آمد و شد را ببندند به این امید که مانع فعالیت ناوگان
کشتی‌های جنگی کوچک انگلیسی در ناحیه رود شوند. پس، اشیپگل روز ۱۹ اکتبر
مواضع ترکها را به توپ بست و ناو توپدار عثمانی به نام مرمیس* را از مخفیگاه بیرون
کشید و در مورد مسدود شدن دهانه رود به بررسی پرداخت. مذاکره درباره این موضوع
امکان‌پذیر بود. در واپسین لحظات تلگرافی رسید که کشتی اکبتانا** متعلق به شرکت

* Marmaris.

** Ecbetana.

هامبورگ - آمریکا به واسطه موجی کاملاً به چرخش درآمد و در رود به گل نشست. بارت برای پگاه روز ۲۱ دستور حمله دیگری را صادر کرده بود؛ اما جاسوسان خزعل بار دیگر خبرهای گران‌بهایی آوردند. ترکها نه تنها از مواضع خود عقب نشسته، بلکه بصره را ترک کرده بودند. از همین رو بصره بی‌هیچ مقاومتی به اشغال درآمد.^{۲۲} اندکی بعد شیخ خزعل با ارائه پیشنهادی به کاکس از وی خواست در قول و قرارها و تعبی‌رات مربوط به ضمانت تغییراتی ایجاد شود. او می‌گفت کمک به بریتانیاییها در حمله به ترکان عثمانی با موضع «بیطرفانه» او منافات دارد. کاکس با او موافق بود و موافقت هاردینگ را نیز در این باره جلب کرد. هاردینگ در سفرش به عنوان نایب‌السلطنه هندوستان به منطقه و دیدار از جبهه بین‌النهرین موافقت خود را به خزعل اعلام کرد. قولنامه تعدیل‌شده، تاریخ ۲۱ نوامبر یعنی روز اشغال بصره توسط قوای فاتح بریتانیا را دارد. شرایط اساساً همان شرایطی هستند که در ژوئن ۱۹۱۴ اعلام شده بود، با این تفاوت که این بار موافقت مقامهای لندن را نیز همراه داشت:

با توجه به اطمینانهایی که در نامه شماره ۳۰۷ این‌جانب مورخ ۱۵ اکتبر ۱۹۱۰ (شوال ۱۳۲۸) به عالی‌جناب داده شد و با در نظر گرفتن خدمات و همکاریهای ارزشمند عالی‌جناب در آینده با دولت بریتانیا و منافع بریتانیا در خوزستان و اروندرود، این‌جانب شخصاً و کتیباً به عالی‌جناب اطمینان می‌دهم که دولت تهران هر تغییری که بکند و به سمت ملی‌گرایی یا سلطنت‌طلبی پیش برود، دولت انگلستان آماده خواهد بود حمایت لازم را در پیدا کردن راه‌حل رضایتبخش برای شما و ما، در صورت تجاوز دولت ایران به حاکمیت شما و حقوق شناخته‌شده‌تان بر اموالی که در ایران دارید، در مورد عالی‌جناب به عمل آورد. همین‌طور دولت بریتانیا با تمامی امکانات خود، عالی‌جناب را در برابر حمله هر قدرت خارجی یا تجاوز به حاکمیت شما و حقوق شناخته‌شده‌تان بر اموالی که در ایران دارید مورد حمایت قرار خواهد داد. این اطمینانها در مورد شما و جانشینان از اعقاب ذکور شما معتبر خواهد بود و تا هنگامی که شما و جانشینان شما در انجام دادن تعهدات خود نسبت به دولت ایران قصور نورزید، این قول و اطمینان به قوت خود باقی

22. Corbett, *Naval Operations*, Vol. I, 403-07; Barker, *Bastard War*, 27-30; Wilson, *Loyalties: Mesopotamia, 1914-1917*, 10; Captain Ranking, Vice Consul, Ahwaz, to Trevor, Tel. No. 228, Ahwaz, November 14, 1914, F. O. 460/4; Trevor to Ranking, Tel No. 188, Muhammadrah, November 14, 1914, F. O. 460/4.

خواهد بود. به شرط اینکه انتصاب جانشینان شما از اعقاب ذکورتان، قبلاً و به طور محرمانه با نماینده دولت اعلیحضرت مورد مشورت قرار گرفته باشد و توصیه‌های دولت اعلیحضرت را راهنمای خود قرار داده نسبت به دولت بریتانیا نظرات مساعد داشته باشید. ما در برابر دولت ایران حداکثر تلاشمان را به عمل می‌آوریم تا موقعیت فعلی خودمختاری محلی شما را حفظ کنیم. به علاوه، نخلستانهای شما در ساحل عثمانی اروزندرود در تملک کامل شما و جانشینانتان باقی خواهد ماند و مالیاتی بدان تعلق نخواهد گرفت.^{۲۳}

البته، در مقایسه با امتیازهای سال ۱۹۱۰، به خزعل امتیاز تازه‌ای داده نشده اما بریتانیا کنترل کاملی را بر انتصاب جانشینان خزعل و امور داخلی خوزستان به دست آورده بود؛ و منظور از «نظرات مساعد بریتانیا» همین مطلب است.^{۲۴} اوضاع این بار با آنچه در ۱۹۱۴ بود فرق می‌کند. اطمینانها در ۱۹۱۴ محرمانه و خصوصی بودند اما این دفعه از خزعل خواسته شده بیشتر بود در وفاداری نسبت به دولت ایران بیشتر مقید باشد.

۲۵ با تجربه‌هایی که خزعل در این قبیل موارد داشت می‌دانست که وقتی قول اطمینان بخشی برای افراد قبیله‌اش و شکل دیگری از همان قول به خود وی داده می‌شود، اولی صحیح‌تر است و دومی برای مطالعه همگانی است؛ این امکان کاملاً وجود دارد که او در این مورد هم همان قول و قرار اولی را پذیرفته باشد چون به درخواست خود وی، در نسخه دوم، تمامی اشارات مربوط به کمک‌های او به بریتانیا در امر تسخیر بصره حذف شد. آنچه او عملاً برای بریتانیا انجام داد آن قدر چشمگیر بود که دیگر نیازی به اسناد حقوقی و رسمی نباشد، به ویژه آنکه این اسناد به دست ایران بیطرف یا عثمانی متخصص با بریتانیا بیفتد و کار را خراب کند.^{۲۵}

البته شواهدی در دست است که نشان می‌دهد حکومت هندوستان همان قول و قرار قبلی را قابل اجراتر می‌دانسته است. گرایش استعماری حکومت هند در جنگ

23. Cox to Khaz'al. November 21, 1914, F. O. 371/2489, F. O. 371/19997; Cox to Government of India. Tel., Basrah April 1, 1915, F. O. 371/2489.

۲۴. از آنجا که اینها در واقع آخرین تضمین‌هایی بود که با موافقت لندن به شیخ داده می‌شد، تعیین‌کننده تعهدات لندن به خزعل در سالهای بعدی واقع شد.

25. Cox to Government of India, Basrah, April 1, 1915, F. O. 371/2480.

بین‌النهرین نیز مزید این امر است. کاکس در ۲۷ نوامبر درخواست کرد به او اجازه دهند تا اعلام کند اشغال بصره از جانب بریتانیا جنبهٔ همیشگی خواهد داشت. هاردینگ با این درخواست موافقت کرد و آن را برای جلب موافقت دولت به لندن فرستاد. او می‌دانست که اعلام آشکار این مطلب اندکی شتابزده است، اما اگر لندن به طور خصوصی هم موافقت خود را به حکومت هند اعلام نماید، این حکومت دستگاه اداری دائمی در بصره مستقر خواهد کرد بدون ذکر از حل «مسئله سرکردگی در خلیج فارس»، تضمین «امنیت و توسعهٔ آبادان»، تضمین «موقعیت خزعل و مبارک» و پایان بخشیدن به «مسئله پایانهٔ راه آهن بغداد»، برای همیشه.

لندن و، به خصوص، گری در وزارت خارجه با انضمام بصره مخالف بودند؛ اما مخالفت لندن مانع از آن نشد تا هاردینگ به کاکس بنویسد: حال که دولت بریتانیا به خاطر ملاحظات بین‌المللی نمی‌تواند اشغال دائمی بصره را اعلام کند «ما شاید بتوانیم این کار را بکنیم». ای. تی. ویلسن، مأمور زبردست کاکس با صراحت اعلام کرد: «دوست دارم این اعلامیه را بشنوم که بین‌النهرین به عنوان مستعمرهٔ هندیان، ضمیمهٔ هندوستان شده است».^{۲۶}

اگر مقامهای انگلیسی مقیم هند خواهان تبدیل ولایت بصره به یک ناحیهٔ هندی بودند و دستورهای صریح لندن را در این باره ناشنیده گرفتند - که ظاهراً همین طور است - در این صورت این امکان هم وجود دارد که همین مقامها محمره را به صورت یک «ایالت بومی» هندوستان درآورند. اگر این استدلال را بپذیریم می‌توانیم بفهمیم پنهان کردن قول و قرارهای حکومت هند با خزعل در ۱۹۱۴ از سوی لندن، عمدی بوده؛ و در این نکته نیز که خزعل خود را مقید به وفاداری به ایران نداند تعمدی در کار بوده است. این امر، اعلام استقلال خزعل و اعلام رسمی حمایت هندوستان از او را آسان‌تر می‌سازد. در هر صورت، موفقیت و اهمیت تسخیر بصره از سوی بریتانیا را گزارش‌هایی از تهران و اهواز محدود می‌کردند.

از تهران تاونلی، نگرانی خود را از مفاد تلگرافهای مجتهدان نجف و عثمانی ابراز می‌داشت. در این تلگرافها از دولت ایران خواسته شده بود به جهاد قریب‌الوقوع با بریتانیا بپیوندد. او نمی‌دانست این اخبار تا چه حد بر مردم و موقعیت شیخ خزعل تأثیر

26. Busch, *Britain, India, and the Arabs*, 21-22.

می‌گذارد. با آنکه مقامهای دولت ایران جلو پخش این تلگرافها را می‌گرفتند اما مخفی نگاه داشتن این موضوع برای همیشه در تهران غیرممکن بود. تاونلی در تلگرافی به گری می‌نویسد «فشار بر روی شاه و نخست‌وزیر زیاد است. آنها می‌خواهند مطمئن شوند که شیخ محمره و مقامهای مرزدار آن منطقه به کافران کمک نکنند. شیخ محمره متهم است که به قوای بریتانیا در فتح بصره کمک کرده؛ و از شاه خواسته‌اند شیخ را به اصفهان یا تهران احضار کند. گفته‌اند اگر شیخ از فرمان شاه امتناع ورزد، ترور خواهد شد.»

نخست‌وزیر ایران به وزیر مختار بریتانیا اطمینان داد که اعمال شیخ خزعل با موافقت کامل دولت ایران صورت گرفته و او بدون مشورت با دولت ایران هیچ اقدامی نکرده است.^{۲۷} با وجود این، موافقت دولت ایران، حتی اگر از صمیم قلب باشد، چیزی را ثابت نمی‌کند، چون دولت توانی ندارد. مجلس تازه که در دسامبر افتتاح شده تریبونی است که به هم‌ریختگی اوضاع را نشان می‌دهد و کشور در آستانه هرج و مرج و اشغال بیگانه قرار دارد.

رانکینگ* از اهواز خبرهایی فرستاد که نشان می‌داد نگرانی تاونلی بيمورد نبوده است. معاون کنسول از اهواز گزارش داد: «از یک منبع موثق شنیده است قبایل عرب در وفاداری خود به شیخ خزعل تجدیدنظر کرده‌اند. آنان به شیخ غضبان، رئیس قدرتمند بنی‌لام، همسایه خزعل و دشمن قدیمی او، و به حمایت از دولت مسلمان عثمانی روی آورده بودند، رانکینگ در ادامه می‌نویسد:

می‌شنوم که بخشی از کعب... ناراضی‌اند؛ موعظه‌های مذهبی احساسات آنان را تحریک کرده است. می‌گویند منتظر علامتی هستند تا خزعل را بکشند و علیه او قیام کنند. علامت را نمی‌دانم اما احتمالاً اقدام خصمانه‌ای از ناحیه غضبان، ترکها و حکومت ایران است.^{۲۸}

شورش علیه خزعل

اقدام خصمانه برضد خزعل، حتی اگر تلاش در سوء قصد به جان او را جدی تلقی

27. Townley to F. O., Tel. No. 348, Tehran, November 20, 1914, F. O. 371/2080; Townley to Grey, Tel. No. 367, Secret, Tehran, December 9, 1914, F. O. 371/2080; Townley to Grey, Tel. No. 369, Tehran, December 11, 1914, F. O. 371/2080. * Ranking.

28. Ranking to Trevor, Tel. No. 237, Ahwaz, November 20, 1914, F. O. 460/4.

نکنیم، به زودی واقع می‌شد. در ژانویه ۱۹۱۵ شیخ غضبان وعده زیادی از بنی‌لام که به عنوان قوای کمکی عثمانی عمل می‌کردند، به فرماندهی محمد فضل پاشا داغستانی، سردار ترک و همراه با علمای دین وارد ناحیه هویزه شدند. در کمال تعجب، شیعیان بنی‌طُرف و ترکان سنی مذهب و دشمنان قدیمی‌شان، بنی‌لام، در جهاد با انگلستان با هم متحد شده بودند.^{۲۹} به فاصله چند روز، بستان و هویزه در برابر ارباب قدیمی خود اخزعل| به دست دشمن قدیم سپرده شدند. شورش قبیله‌های تحت فرمان شیخ خزعل تعجبی نداشت. خزعل در گردآوری مالیات از رعایا بسی سختگیر بود، و زمینداری بیرحم و فرمانروایی توسعه‌طلب به شمار می‌آمد. حکومت او با امان‌نظر به اوضاع و احوال، زمان، مکان و جامعه آن روزگار کارآمد بود، لیکن به رعایای زیر سلطه‌اش ستم روا می‌داشت. بارها بنی‌طُرف برضد شیخ قیام کرده بودند و شورش کنونی‌شان هم به خودی خود اهمیت خاصی نداشت. خطر بزرگ همانا اتحاد دشمنان قدیمی، کمک نظامی عثمانی، و تحریکات دینی بود که امکان شورش همزمان تمامی عشایر تحت امر خزعل را موجب می‌آمد.

خزعل برای مقابله با تک‌شورشها آمادگی داشت و به آنها عادت کرده بود؛ اما مقابله با چند شورش همزمان و یکپارچه کار آسانی نبود.^{۳۰} او به فوریت، همه عشایر وفادار به خود را گرد آورد، همراه با حکومت تهران، به دولت عثمانی در برابر نقض بیطرفی ایران و اشغال خاک کشور اعتراض کرد. وزیر امور خارجه ایران وعده داد اعتراض دولت را به قسطنطنیه تسلیم کند اما به تاونلی گفت که هدف ترکها محمره و گوشمالی شیخ است چون، به باور ترکها، خزعل به دولت بریتانیا در تصرف بصره یاری رسانده است. دولت بریتانیا کشتی جنگی کامت را با دسته‌ای از تفنگداران به اهواز فرستاد و بخشی از هنگ پیاده‌نظام هندی را به محمره گسیل داشت تا شیخ و ساکنان آن دیار احساس اطمینان کنند.

اما هرچه بود شایعه پیشروی نیروهای عربی-ترکی به سوی اهواز موجب شد غیرنظامیان اروپایی شهر را تخلیه کنند و رانکینگ تنها به این امید بود که ناوها، نیروهای اعزامی هنگ هندوستان و هشتصد تفنگدار شیخ از عشایر مُحیسن جلو پیشروی ترکها به

29. Al-Hilū, *Al-Ahwaz: Arabistan*, III, 108; Wilson, *Loyalties: Mesopotamia, 1914-1917*, 23-24.

27; Townley to F. O. Tel. No. 28, Tehran, January 26, 1915, F. O. 371/2080.

30. Wilson, *Loyalties: Mesopotamia, 191-1917*, 23-24.

اهواز را بگیرند و مانع غارتگری آنها شوند و نگذارند که قوای مزبور به محمره و چاههای نفت نزدیک شوند.^{۳۱} متأسفانه، امید او بر باد رفت چون باویها حاضر نشدند با مسلمانان ترک و علمای دینی‌ای که همراهشان بودند به جنگ بپردازند. اینان در پنجم ماه فوریه دست به شورش زدند و یکی از ایستگاههای شرکت نفت ایران و انگلیس را غارت کردند، لوله نفت شمال اهواز، نزدیک ویس* را قطع کردند و نفت را به آتش کشیدند. چاههای نفت و حوزه‌های نفتی از آن روی سالم ماندند که خانهای بختیاری قول دادند آنجا را اشغال کنند و از منافع شرکت نفت حمایت کنند. انگلیسیها به درستی قبول کرده بودند که می‌توانند به قول خانهای بختیاری اعتماد کنند.

بریتانیا دیگر امیدی به نیروهای خزعل نداشت، و کاکس خواهان افزایش حضور نظامی بریتانیا در منطقه و حفاظت از منافع شرکت نفت به منظور تحرک بخشیدن به نیروهای خزعل شد. عشایر بنی‌کعب سر به نافرمانی برداشتند. رانکینگ از اهواز خطاب به ترورور می‌نویسد:

اکنون در اهواز و حومه ۲۳۰۰ مرد هستند که می‌توان گفت به دو شرط وفادار باقی خواهند ماند:

۱. ملاها با شیخ غضبان و نیروهای ترک همکاری نکنند؛

۲. نیروهای انگلیسی زیاد به دردسر نیفتند.

در هر یک از این موارد، یا هر دو، حتی یک لحظه هم به وفاداری عشایر عرب نمی‌توان امید بست.^{۳۲}

31. Harding to Graves, Tel., Secret, Basrah, January 28, 1915, F. O. 371/2428; Strik-Scott and Co. to A.P.O.C., Tel., Secret, January 29, 1915, F. O. 371/2428; Cox to I.O., Tel. No. 1758, Basrah, January 29, 1915, F. O. 371/2428; Townley to Grey, Tel. No. 47, Confidential, Tehran, February 3, 1915, F. O. 371/2428.

* Ways, با املائی "Weys" نیز در منابع دیده می‌شود ده ویس از دهستان باوی، در ۲۵ کیلومتری شمال شرقی اهواز، سر راه مسجد سلیمان، کنار رودخانه کارون واقع است. (م)

32. Ranking to Trevor, No. 9, Ahwaz, February 5, F. O. 460/4; Trevor to Cox, Tel., Muhammarah, February 6, 1915, F. O. 460/4; Cox to Government of India, Tel. No. 293B, Qurnah, February 6, 1915, F. O. 371/2428; Dr. M.Y. Young, A.P.O.C., Demi-official, to Greenway, Maydan-i-Naftun, February 11, 1915, F. O. 371/2450; Cox to Foreign Dept., G.O.I., Tel. No. 222B, Muhammarah, February 10, 1915, F. O. 371/2428; Ranking to Trevor, No. 19, Ahwaz, February 11, 1915, F. O. 460/4.

در چهاردهم همان ماه، بنا به گزارش رانکینگ، فردی موسوم به سیدجعفر به عشیره کعب می‌آید و لافزنان می‌گوید قادر است شش هزار مرد را به یاری باویها بسیج کند. اعتماد نکردن به نیروهای خزعل موجب شد ژنرال بارت، نیروهای بیشتری به اهواز بدین قرار گسیل دارد یک هنگ پیاده‌نظام دیگر دو آتشبار توپ و سی نفر سواره‌نظام. حاجی رئیس، از منسوبان خزعل و ریش‌سفیدهای شهر از طریق رودخانه به محمره فرار کردند. هر لحظه انتظار می‌رفت باویها به شهر حمله کنند. بنا به گزارشها، شیخ غضبان به امینیه* نزدیک می‌شد.

خزعل، کاکس و رانکینگ همزمان با ناامیدی دست استمداد به سوی خانهای بختیاری دراز کردند و از آنان کمک نظامی خواستند. اگر خانهای بختیاری می‌توانستند لوله نفتی، که از جنوب تا ویس امتداد داشت، حراست کنند امکان تعمیر آن وجود داشت. عوامل شرکت نفت ایران و انگلیس در محمره از لندن می‌خواستند با اعمال فشار بر تهران از حکومت ایران بخواهد خانهای بختیاری را در کمک‌رسانی به شیخ خزعل تشویق نماید. دیدگاه دکتر ام. وای. یونگ، جراح شرکت نفت و عامل سیاسی مورد اعتماد، بر این بود که خانهای بختیاری در قضیه درگیر نشوند. آنها بهتر بود قبایل و قلمرو خود را امن و آرام نگاه دارند. اگر به یاری خزعل می‌آمدند یا در جنوب به بریتانیا کمک می‌کردند در معرض تبلیغات دینی قرار می‌گرفتند، و خود و شرکت نفت را در بدترین وضعیت قرار می‌دادند. اساساً واکنش و موضع بختیارها همین طور بود؛ آنان از جواب صریح و مستقیم طفره می‌رفتند.

از سوی دیگر، ورود نیروهای انگلیسی به اهواز، نیروی پیاده‌نظام انگلستان را به دو هنگ، سواره نظام را به نیم اسکادران، و توپها را به چهار آتشبار رسانید. تأثیر مثبت این فزونی نیرو به سرعت نمودار شد. کاکس در تلگرافی به هند گزارش داد:

بدین ترتیب محیسن تفویت می‌شوند و شیخ محمره اکنون به این امر دلخوش است که آنها را برضد باویها برانگیزاند؛ اما کعب، باوی و بنی‌طوف، نشانه‌هایی از تفرقه بروز داده‌اند و تک‌تک شیوخ هم آرام‌آرام به سوی خزعل برمی‌گردند.^{۳۳}

* Aminiyah.

با وجود این که در متن رساله به زبان لاتین و در ترجمه آن به عربی «امینیه» آمده است اما در ناحیه مورد اشاره مکانی به این نام نیست؛ به نظر می‌رسد مقصود مؤلف «امیدییه» Omidiyeh، دهی از توابع هندبجان در خرمشهر است. (م)

حالا دیگر نیروهای خزعل آنقدر قوی شده بودند که دست به تعرض بزنند و در ۲۱ فوریه به باوی و ویس حمله بردند و روستایشان را اشغال کردند. دو بخش از عشیره دست از شورش برداشتند و انگلیسیها تصمیم گرفتند از نیروهای محسن در امر تعمیر لوله کمک بگیرند. کاکس خواهان صدور اعلامیه‌ای بود مبنی بر اینکه اگر عشایر به رفتار بیطرفانه و مسالمت‌آمیز برگردند انگلستان از خصومت پیشین آنها چشم‌پوشی می‌کند و از شیخ محمره هم همین را می‌خواهد.^{۳۴}

آن روحیه عالی‌ای که با پیروزی شیخ ایجاد شده بود، دیری نپایید. روز ۲۴ فوریه بخشی از عشیره بنی‌کعب که به خزعل وفادار بودند به بخش دیگر - که به جهاد با انگلستان پرداخته بود - یورش برد. پس از موفقیت اولیه و اشغال بخشی از فلاحیه، وفاداران به خزعل به سختی شکست خوردند و تا مرید* عقب نشستند. مرید روستایی در چند مایلی محمره و در ساحل کارون بود. باویها به این ترتیب به ادامه شورش تشویق شدند.^{۳۵} شیخ خزعل و مقامهای بریتانیایی از شنیدن اخبار شورشهای تازه، دستخوش

→ 371/2429; General Barrett, Commanding Force D, to Chief of the General Staff, India, Tels, No. 146G and 147C, Basrah, February 12, 1915, F. O. 371/2429; Randing to Trevor, Tel., S.S. *Majidiyyah* at Ahwaz, February 12, 1915, F. O. 460/4; Barrett to C.G.L., India. Tel. No. 151G, February 13, 1915, F. O. 371/2429; Randing to Trevor, Tel., S.S. *Majidiyyah*, February 12, 1915, F. O. 460/4; Barrett to C.G.L., India. Tel. No. I.G, 205, Basrah, February 13, 1915, F. O. 371/2429; Randing to Trevor, Tel., S.S. *Majidiyyah*, February 14, 1915, F. O. 460/4; Randing to Trevor, D/O, S.S. *Majidiyyah*, February 14, 1915, F. O. 460/4; Strick-Scott to A.P.O.C., Muhammarah, February 15, 1915, F. O. 371/2428; Young to Gillespie, Manager, Strick-Scott, Maydan-i-Naftun, February 15, 1915, F. O. 371/2430;

34. Cox to Foreign Secretary, G. O. I., Tel. No. 344B, January 25, 1915, F. O. 371/2429; F. O.460/4. * Marid.

۳۵. بنی‌کعب نارضایی خود از خزعل را ابراز می‌کردند و از سالها پیش نسبت به حاکمیت محسن انتقادهایی داشتند. اما بریتانیا گناه را به گردن واسموس، کنسول سابق آلمان در بوشهر، می‌انداخت. واسموس که به «لورنس آلمان» شهرت یافته بود در ۱۶ فوریه همراه با نمایندگان باوی وارد شوشتر شد و احتمالاً در اثر تلاشهای او بود که باویها بعد از شکست جان گرفتند و بنی‌کعب را هم تشویق نمودند. واسموس در شوشتر توفیقی به دست نیاورد، نیمی از جمعیت آنجا پیش از آن هم برضد خزعل بودند. اما نیم دیگر قویاً حامی شیخ به شمار می‌آمدند. فرقه‌بندیهای شوشتر، زمینه خوبی برای فعالیت واسموس نبود و او کوشید بختش را در جاهای دیگری به استثنای خوزستان محک زند.

Young to Greenway, Demi-official, Confidential, Maydan-i-Naftun, February 26, 1915, F. O.371/2429; Wilson, *Loyalties: Mesopotamia*, 1914-1917, 28.

اضطراب شدند. شورش بنی‌کعب از فلاحیه، اهواز را تا شمال و چاههای نفت و محمره و پالایشگاه نفت را در جنوب باختری تهدید می‌کرد. اکثریت هواداران وفادار به خزعل در قسمت علیای رود مستقر بودند، و تنها پانصد تا ششصد نفر از نیروهای وی در محمره باقی مانده بودند.^{۳۶}

ایلخان بختیاری، سردار جنگ، رسماً به درخواست کمک خزعل و کاکس پاسخ «نه» داد؛ اما پیکی که از سوی ایلخان آمده بود یک پیام شفاهی هم داشت. «بختیارها به خزعل کمک می‌کنند به شرط اینکه خزعل یکی از دخترانش را به ازدواج ایلخان درآورد و با یکی از دخترانش عقد ازدواج ببندد.» کاکس این پیشنهاد را مفید تشخیص داد زیرا فشار جنگ، رویای دیرین لرد کرزن مبنی بر اتحاد نزدیک خان بختیاری با شیخ خزعل زیر نفوذ و تأثیر بریتانیا تحقق می‌یافت. کاکس پیشنهاد خان را با احتیاط برای کسب اجازه و موافقت به مقامهای فوق فرستاد. به تشویق کاکس، خزعل هم اذعان کرد که چنان اتحاد مبتنی بر زناشویی می‌تواند بسیاری از مشکلات سیاسی خوزستان را حل کند اما در ضمن پیشنهاد او این بود که با سردار بهادر، ایل بیگی بختیاری، نیز مبادله دختر صورت گیرد چون در غیر این صورت دشمنی سردار بهادر برانگیخته خواهد شد. خزعل در این موقعیت می‌بایست موافقت خود را اعلام کند و بخواهد کمکهای سردار جنگ هرچه زودتر ارسال شود. اما هم او و هم سردار جنگ فرصت خوبی را برای عقد اتحاد از دست دادند.^{۳۷}

در چنین موقعیتی مسائل فوری‌ای بود که باید به آنها توجه می‌شد. مُحیسن در اهواز تهدید کرده بود که اگر قوای کمکی نرسد آنجا را ترک خواهد کرد. شیخ هم که قوای کمکی نداشت. فرماندهی نیروهای بریتانیا هم نیروی بیشتری اعزام نکرد. سروان رابینسن، فرمانده قوا باید کاری می‌کرد که از نگرانیها کاسته شود و قوای خزعل شهر را ترک نکنند. او در دوم مارس قوای خود را از اهواز خارج کرد تا نیروهای مشترک شیخ غضبان و محمدپاشا داغستانی را شناسایی کند. یک نیروی ۱۲ هزار نفری در هشت کیلومتری اهواز در کمین آنها بود. اگر اسلحه بد ترکها نبود و ترکها به جای قوای رابینسن عربها را گلوله‌باران نکرده بودند، کسی از نیروهای انگلیسی نجات پیدا نمی‌کرد.

36. Cox to Foreign Secretary, G.O.I., Tel. No. 354B, Basrah, February 26, 1915, F. O. 371/2429.

37. Cox to Foreign Secretary, G.O.I., Tel. No. 363B, Muhammarah, February 28, 1915, F. O.371/2429.

آنها ۱۷۹ کشته و زخمی بر جای نهادند و فرار کردند. تأثیر این عقب‌نشینی بر روحیه محیسن زیاد بود اما کاکس به آنها گفت که تلفات قوای دشمن بیش از ۵۰۰ نفر بوده بنابراین روحیه‌شان را تقویت کرد.^{۳۸}

تا موقعی که قوای کمکی بریتانیایی نرسید و لشکر دوازدهم هندوستان تماماً در خوزستان استقرار نیافت، شیخ و متحدان خارجی‌اش لحظه‌ای از نگرانی خارج نشدند. بنا به گزارش، بنی‌کعب آماده حمله به اهواز بود. شیخ غضبان و ترکها خود را برای حمله به محمره آماده می‌کردند.

از بخت خوش خزعل، میان ترکها و متحدان عرب آنان اختلاف افتاد. ترکها به عشایر عرب اعتماد نداشتند؛ عربها هم، به نوبه خود، نسبت به هدفهای نظامیان عثمانی شک داشتند. هر چه بود دشمن آنقدر منتظر ماند تا قوای کمکی انگلستان وارد شد. در ماه آوریل عشایر بنی‌طرف، کعب و باوی رؤسای خود را رها کردند و به خانه‌هاشان بازگشتند. خزعل هم به این تفرقه دشمنان دامن می‌زد. رؤسای تیره‌ها و طایفه‌ها تسلیم شدند. در ماه مه عشیره باوی و رئیس‌شان شیخ عنایت، تسلیم خزعل شدند و مورد بخشش قرار گرفتند. بنی‌کعب، که در فلاحیه متمرکز شده بودند، به توسط جاسب، پسر

۳۳

خزعل و حنظل، برادرزاده‌اش در اوایل ماه ژوئن به سختی شکست خوردند. گزارش مربوط به تنبیه عشیره بنی‌طرف به توسط یک ستون نظامی انتقامجوی انگلیسی نیز کمکی به تقویت روحیه بنی‌کعب نکرد. بنا به شایعات رایج در میان عربها، یک تا دو هزار نفر از جمله زنان و کودکان در یورش نیروهای بریتانیا به خفاجیه* کشته شدند. خفاجیه مهم‌ترین آبادی عشیره بنی‌طرف بود. اما ترکهای عثمانی در مقابل پیشروی قوای انگلیسی عقب‌نشینی کردند و هرگز به خوزستان بازنگشتند.

شورش بر ضد خزعل پایان یافت. در بخشهای شمالی و شمال خاوری قلمرو خزعل

38. Wilson, *Loyalties: Mesopotamia, 1914-1917*, 29-30; Barker, *Bastard War*, 47-48; Cox to Townley, Tel. No. 388B, March 4, 1915, F. O. 371/2429; Cox to Trevor, Tel., Basrah, March 5, 1915, F. O. 460/4.

* خفاجیه از نام عشیره‌ای به نام «خفاجیه» برگرفته شده است که به کار کشاورزی و گله‌داری می‌پرداختند. بعدها قبیله بزرگ بنی‌طرف پس از مهاجرت به حوالی خرمشهر با عشیره «خفاجیه» درگیری‌هایی پیدا کرد که به شکست عشیره خفاجیه انجامید. از آن پس خفاجیه مرکز سکونت قبیله بزرگ بنی‌طرف شد. در سال ۱۳۱۵ به تصویب فرهنگستان، خفاجیه به «سوسنگرد» تغییر نام یافت. شهر سوسنگرد در ۷۵ کیلومتری شمال باختری اهواز در کنار رود کرخه واقع است. (م)

گروههایی مثل میرها و تندروهای بنی‌کعب از وفاداری شیخ خارج شدند و به راهزنی پرداختند. آنان به قلمرو بختیارها پناه بردند و با رؤسای بختیاری درآمد حاصل از راهزنی را تقسیم می‌کردند. اما این رویدادها موجب بهبود مناسبات خزعل با بختیارها نشد. با کاهش خطری که خزعل را تهدید می‌کرد زناشویی پیشنهادی و مورد حمایت بریتانیا هم هرگز تحقق نیافت.^{۳۹}

بریتانیا و امور داخلی خزعل

همراه با پیشروی قوای اعزامی بریتانیا به سمت بالای درهٔ دجله و فرات، خوزستان به صورت مرداب نظامی درآمد. بجز واحدی از سواره‌نظام هندوستان، هیچ نیرویی از این کشور در خوزستان نماند. بنابراین، نفوذ بریتانیا بر خزعل هم به صورت نفوذ سیاسی درآمد. البته رابطهٔ دیپلماتیک ابوابجمعی کاکس با شیخ، در مقایسه با پیش از جنگ، دستخوش تغییراتی شده بود. حالا دیگر معلوم بود که اگر قوای بریتانیا حضور نداشتند، شورش عشایر مخالف خزعل موفق می‌شد. بدیهی است خزعل به حمایت بریتانیا نیاز داشت و هر چند هنوز به درد انگلیسیها می‌خورد اما دیگر ابهت سابق را نداشت. عوامل کاکس در امور عشایر عرب داخل شدند، در حالی که پیش از جنگ از این کار اجتناب می‌ورزیدند. وظیفه و عملکرد کادر کنسولی کاکس در خوزستان روزبه‌روز شباهت بیشتری با عمل کارشناسان سیاسی او پیدا می‌کرد، هر چند عنوان این دو رده مأمور فرق داشت. کارشناسان سیاسی ناظر فعالیت‌های عشایری بودند که در چارچوب ساختار اداری عراق قرار داشتند. آن ذهنیت «استعماری» که در مقر سیاسی نماینده بریتانیا در بصره وجود داشت در این سوی رود و در خوزستان هم به چشم می‌خورد. به تدریج بریتانیا در مسئولیتهای خود در قبال خزعل تجدیدنظر کرد.

مقامهای انگلیسی ابتدا به طور آزمایشی تغییرات مهمی در سیاست خود به شیخ پیشنهاد کردند. همراه با عقب‌نشینی نیروهای انگلیسی، مسلم بود که برای پاسداری از خط لولهٔ نفتی ایران و انگلیس کسی باقی نمی‌ماند. این خط لوله از قلمرو باویهایی می‌گذشت که سابقهٔ شورش داشتند و امکان داشت هر لحظه آن را قطع کنند. امنیت این خط لوله چگونه تأمین می‌شد؟ شیوخ باوی یک راه‌حل ارائه کردند. آنها هنوز از انتقام

39. F. O. 460/4; Cox to G.O.I., Tel. No. 444B, March 10, 1915, F. O. 371/2429; F. O. to I.O., March 11, 1915, F. O. 371/2429; Wilson, *Loyalties: Mesopotamia, 1914-1917*, 41-44.



۳۵

از راست: نفر دوم شیخ خزعل، سلیمان نظیف، شیخ مبارک و طالب‌القیب

خزعل بیمناک بودند و از این رو فکر می‌کردند برادرزاده خزعل، شیخ حنظل، فرماندار اهواز نیز برای تثبیت موقعیت خود دست به انتقام بزنند. آنها از جانب بریتانیا تضمین مستقیم می‌خواستند، و آن این بود که شیخ رفتار خوبی با آنها داشته باشد. نوئل،* معاون کنسول اهواز با وجود اطلاع از این که چنان تضمینی موقعیت خزعل را سخت متزلزل خواهد نمود، با آن همراهی داشت. به نظر او «با اطمینان دادن به این افراد، اهرمی قوی به دست ما می‌افتد که در آینده از آن به خوبی استفاده خواهیم کرد.»^{۴۰}

کنیون،** کنسول بریتانیا در محمره، تضمین مستقیم بریتانیا به باویها را برای خزعل

* نوئل، سرمنگ دوم ادوارد ویلیام چارلز Edward William Charles Noel, Lieutenant-Colonel. متولد ۱۴ آوریل ۱۸۸۶. دستیار دوم نماینده سیاسی مقیم در بوشهر. نایب کنسول اهواز از ۳۰ آوریل ۱۹۱۵ تا پایان سال. کنسول کرمان از ژوئیه ۱۹۲۹ تا ۲۵ آوریل ۱۹۳۱. (م)

40. Captain Noel. Vice Consul at Ahwaz, to Major Kennion, Consul at Muhammarah, Ahwaz, June 28, 1915, F. O. 460/3.

** کنیون، سرگرد راجر لوید Kennion, Major Roger Lloyd. متولد ۱۶ دسامبر ۱۸۸۶. کنسول سیستان (زابل)

مطرح ساخت. شیخ بسیار جا خورد. وی فکر می‌کرد چنان اقدامی اثری منفی بر تمام عشایر خواهد گذاشت و موقعیت او را هم تضعیف می‌کند. کنیون مطلب دیگری نگفت و مسئله مسکوت ماند؛ اما او به طور خصوصی یادآور شد که:

گرایش شیخ هر چند طبیعی اما بسیار نامعقول است. او می‌خواهد نیروهای ما به یاری او بروند و عشایر را مطیع او سازند - خواه با تهدید حضوری و خواه با سرکوب - اما، در عین حال، نمی‌خواهد ما مستقیماً در این جریان نظر خودمان را هم ابراز کنیم.

من شخصاً اذعان دارم راهی نداریم جز اینکه میان شیخ و عشایر او به صورت «قدرت فائق» عمل کنیم؛ اما اکنون بهتر است کاری نکنیم که موقعیت شیخ آسیبی ببیند یا فکر کند نسبت به او تغییر عقیده داده‌ایم.^{۴۱}

فکر حمایت از باویها در برابر شیخ - مثل حمایت از شیخ در برابر حکومت ایران - هر چند موقتاً کنار نهاده شد اما خط لوله به پاسداری نیاز داشت و نیروهای شیخ برای این کار کافی نبودند. به همین سبب در ماه ژوئیه، کاکس پیشنهاد پرداخت کمک به باویها را مطرح ساخت.

۳۶

خزعل که درصدد بود دو تن از رؤسای باوی را ربوده به صورت گروگان نزد خود نگاهدارد، با پیشنهاد کاکس مخالفت کرد. او می‌گفت باویها عرب هستند؛ باید با آنها با زبان زور و محکم سخن گفت و پرداخت پول به آنان موجب بدتر شدن وضع می‌شود و قبایل دیگر هم آن را بد تعبیر می‌کنند. خزعل خود مسؤل تأمین امنیت منطقه است و کس دیگری مسئولیت ندارد. کنیون قدری مردد بود که:

شیخ هر استدلالی بکند دلیل واقعی مخالفت او با پرداخت پول به باویها این است که فکر می‌کند آنها مواجب‌خور بریتانیا می‌شوند و اقتدار او بر آنها اگر نه به صورت آتی بلکه، به مرور زمان کاهش می‌یابد.

خزعل حاضر نشد این استدلال را بپذیرد که پرداخت پول به باویها به هیچ عنوان مواجب دولتی محسوب نمی‌شود، بلکه معامله‌ای است میان شرکت نفت و باویها.

→ از ۱۵ فوریه ۱۹۰۷ تا سپتامبر ۱۹۰۹. کفیل کنسولگری محمره در ۱۹۱۵. کنسول محمره از یکم مارس ۱۹۱۵ تا ۲۳ ژوئن ۱۹۱۶. مسؤل کنسولگری کرمانشاه از اوت ۱۹۱۷ تا سپتامبر ۱۹۱۸. (م)

41. Kennion to Cox, Muhammarah. June 29, 1915, F. O. 460/3.

کنیون بر اعمال فشار بر شیخ ادامه داد و سرانجام خزعل موافقت کرد که پول از طریق شیخ حنظل به باویها پرداخت شود تا حکومت رسمی او هم حفظ ظاهر را کرده باشد.^{۴۲} سرانجام، تنها پس از چانه‌زنیهای طولانی بین شرکت نفت، هندوستان و وایت هال در مورد اینکه چه مبلغی و به چه کسانی باید داده شود، پیشنهاد خزعل مورد قبول واقع شد. در نهایت، قرار شد هیئت نمایندگی بریتانیا در تهران از مبلغی که مخفیانه به بختیارها می‌دهد این پول را پردازد و شرکت نفت بعدها آن را مسترد سازد. در ۲۱ نوامبر نخستین پرداخت انجام گرفت. شیوخ باوی پول را گرفتند اما باز هم تضمین می‌خواستند. بعد از این و برای ایجاد دردسر برای شیخ باوی به خط لوله آسیب وارد شد؛ اما باویها به سرعت آن را تعمیر کردند و مانع وخیم شدن اوضاع گردیدند.

نونل و کنیون هم در این ضمن متقاعد شدند که بدون حضور حنظل به عنوان حاکم اهواز، پرداخت پول هم مشکل را حل نمی‌کند. باویها حنظل را دوست داشتند و به وی احترام می‌گذاشتند، چرا که مادر او از عشیره خودشان بود. خزعل شاید درست به همین دلیل که باویها به حنظل اعتماد داشتند به او بدگمان بود. نونل برای تضمین موقعیت حنظل ابتدا سعی کرد پول بیشتری در اختیارش بگذارد، چون شیخ از نظر مالی او را در مضیقه گذاشته بود. تضمین خصوصی به باویها، که پیشنهاد حنظل و مورد بررسی نونل بود؛ از سوی کنیون رد شد. سرانجام، نونل پیشنهاد کرد نشان C.I.E* (دولت امپراتوری هند) به حنظل اعطا شود و خدمات او بدین طریق به رسمیت شناخته شود تا خزعل نتواند او را برکنار سازد. سابقه امر هم نشان می‌داد که دولت بریتانیا دارندگان نشانهای این دولت را مورد حمایت قرار می‌دهد. یکی از دلایلی که به خزعل هم نشان K.C.I.E** (شوالیه امپراتوری هند) داده شد همین بود. حنظل نشان را گرفت^{۴۳} و این نشان می‌داد که او مورد تأیید بریتانیاست.

کاکس و تهدید جنگ انگلستان - ایران

خوزستان به تدریج اوضاع عادی خود را باز می‌یافت اما وضعیت سایر مناطق ایران، تا آنجا که به بریتانیا مربوط می‌شد، به وخامت می‌گرایید. واسموس*** توانسته بود

42. Kennion to Cox, No. 1110, Muhammarah. July 5, 1915, F. O. 460/3.

* Champion of India Empire.

** Knight Commander of India Empire.

43. F. O. 460/3.

*** Wassmuss, کنسول آلمان در شیراز که بعدها از مقام کنسولی کناره‌گیری کرد و به فعالیت در تنگستان

قبایل جنوب ایران و مردم شهرها را علیه انگلیسیها بشورانند. عوامل بریتانیا را از یزد، کرمان و شیراز بیرون رانده بودند. پادگان بریتانیا در بوشهر در محاصره عشایر تنگستانی بود. ژاندارمری زیر نظارت سوندیها طرفدار آلمان شده و به عنوان دستگاهی در خدمت دولت ایران فرصتی یافته بود تا کشور را از نفوذ مخرب بریتانیا دور نگاه دارد. ملی‌گرایان ایران، مخالفان روسیه (و تا حدی مخالفان انگلستان) همه هوادار آلمان شده بودند، و سرانجام، هر چند تهران زیر سایه ارتش روسیه با درخواستهای روس و انگلیس موافقت می‌کرد اما اعتمادی بدان نبود. حمایت تهران از انگلیسیها نه مورد رضایت ملی‌گرایان بود و نه دیپلماتهای آلمانی را راضی می‌کرد. از این رو، ملی‌گرایان و آلمانیها همدست شده بودند تا حکومت را به قم و خارج از نفوذ ارتش روسیه منتقل نمایند.

در نوامبر ۱۹۱۵، بخشی از این توطئه به عنوان اقدام ضدانگلیسی قلمداد گردید. خشونت‌ها تا به جنوب کشیده شد و هر لحظه انتظار می‌رفت جنگ ایران با انگلستان آغاز شود.^{۴۴} کاکس مهم‌ترین نماینده سیاسی نیروهای اعزامی بریتانیا از چنان امکانی احساس نگرانی نداشت. تسخیر بغداد به دست انگلیسیها، که در دستور کار همان ماه بود، اعتبار انگلیسیها را آنقدر بالا می‌برد که دیگر نیازی به اعلام جنگ نبود و وضعیت جنوب ایران هم آرام می‌شد. یکی از دلایل کاکس برای تسخیر بغداد پیش از هر اقدام دیگر همین نکته بود. حال اگر باز هم ایران با سرسختی به جنگ با بریتانیا مبادرت می‌کرد، به عقیده کاکس به نفع خوزستان می‌شد، چون در چنان صورتی ایران می‌بایست بهای این نادانی خود را می‌پرداخت و خوزستان بهای این نادانی بود؛ به توصیه او:

به محض اینکه جنگ با ایران اجتناب‌ناپذیر شود، به عقیده من، باید در مورد محقره اقدامهای سیاسی زیر انجام گیرد تا شیخ اطمینان حاصل کند و بتواند وفاداری عشایرش را جلب نماید. ابتدا باید به طور محرمانه به او تضمین دهیم و همان تضمینی را که قبلاً هم به او و وارثان و جانشینانش داده‌ایم مورد تأکید قرار دهیم؛ اما آن شرطی را که در مورد وفاداریش به حکومت ایران گنجانده بودیم حذف کنیم و به او اطلاع دهیم که در آینده به شرط آن که جنگ به نفع ما پایان یابد، خودمختاری او در خوزستان تضمین خواهد شد؛ درست مانند خودمختاری شیخ کویت؛ ما او را تا آن جا که بتوانیم از تبعیت حکومت ایران خارج خواهیم کرد و او را

→ پرداخت. او تا پایان جنگ جهانی اول در منطقه جنوب ایران بر ضد نیروهای انگلیسی فعالیت کرد. (م)

44. Avery, *Modern Iran*, 193-95; Barker, *Bastard War*, 134-42.

در برابر تجاوز دولت ایران مورد حمایت قرار می‌دهیم. در عوض او باید به ما قول بدهد که روابط خارجی‌اش را در کنترل ما نگاه‌دارد.

اقدام دیگر ما باید این باشد که ضمن مشورت با خزعل طی اعلامیه‌ای از عشایر تحت امر او بخواهیم به او و به ما وفادار باشند؛ ما به همین منظور به آنان رشوه خواهیم داد. مجوز این اقدام را داریم.

بلافاصله بعد از اعلام جنگ اگر شیخ قول دهد طبق دستورهای ما عمل کند به او اجازه خواهیم داد پرچم ایران را پایین بیاورد و به عنوان اعلام استقلال، یک پرچم قرمز عربی را به اهتزاز درآورد....

به پیشنهاد کاکس بخشی از درآمد خالص گمرک به خزعل اختصاص می‌یافت، به شرط آنکه در خلال جنگ «در کنترل کامل» بریتانیا باشد و بعد از جنگ هم مقامهای انگلیسی به اداره آن بپردازند. کاکس با اشاره به این موضوع که خزعل هنگام شورش عشایر هزینه زیادی کرده و به همین دلیل به پول بیشتری نیاز دارد، از این رو ضرورت دارد وامی به مبلغ ۱۰ هزار لیره استرلینگ در اختیار او قرار گیرد تا نیازهای خود را برآورد، یادآور شد «هر قدر زودتر اعتماد شیخ را جلب کنیم بهتر است».^{۴۵}

۳۹

این احتمال هست که کاکس قبلاً از وفاداری شیخ کاملاً مطمئن شده باشد. این پیشنهاد کاکس که شیخ دست از وفاداری به حکومت ایران بردارد بیشتر در اکتبر ۱۹۱۴، پیش از آغاز کارزار، محرمانه قولش داده شده بود. تلاش کاکس به منظور جلب موافقت لندن برای عمل انجام شده بود. هاردینگ در هندوستان با پیشنهاد کاکس موافقت کرد. هرتسل، دبیر سیاسی اداره هندوستان و رئیس وی اوستن چمبرلین* هم موافقتشان را اعلام کردند. سر ادوارد گری هم، با کمال حیرت، موافقت کرد. تنها اعتراض او این بود که اگر خبر این موافقت به خارج درز کند، بحرانی ایجاد خواهد شد. بنابراین، به مارلینگ،** وزیر مختار در تهران اختیار داده شد زمان مذاکره کاکس با خزعل را او تعیین کند.

در این مقطع زمانی کاکس کوشید مارلینگ را - که به موفقیت نقشه تردید داشت - به منطقی بودن اعلام استقلال خزعل جلب کند. او می‌نویسد:

45. Cox to Sir Charles Marling, Minister to Persia, Tel. No. 273R, Kut al-Amarah, November 1.1915, F. O. 371/2437.

* Asten Chamberlain.

** Marling.

مزایای این طرح آن است که ما موضع شیخ را تحت کنترل خود در می‌آوریم و او را از وضعیت معلق کنونی نجات می‌دهیم. با این کار هم در میان دوستان استننا قائل نشده‌ایم، هم ضمن تأمین منافع آینده‌مان، خوزستان جزو غنایمی نخواهد بود که بعداً ناچار شویم آن را با شرکای جنگی‌مان تقسیم کنیم.

اگر با پیشنهاد من موافقت شود مهم این است که استقلال خوزستان توسط شیخ تا چه حد باید از حالت محرمانه بیرون آید و ما چگونه آن را به رسمیت بشناسیم. به نظر من باید این موضوع را برای شیخ روشن کنیم که ما از عمل او حمایت می‌کنیم و، خارج از این عمل، هر گام و هر اقدامی که توجه همگانی را به موضوع جلب کند، صلاح نیست. اما درباره‌ی رابطه ما با شیخ باید بگویم اگر شیخ موافق باشد بهتر است کار را او شروع کند و درنامه‌ای قصد خود را مبنی بر استقلال از ایران اعلام نماید و یادآور شود که آماده است تمهیدات کنونی نسبت به ما را بپذیرد و کنترل سیاست خارجی‌اش را به ما واگذارد و اداره پست، تلگراف و گمرک هم در دست ما باشد و از ما درخواست شناسایی کند. ما در پاسخ او بر تضمینهای پیشین تأکید خواهیم کرد و شناسایی مشروط‌مان را اعلام می‌داریم؛ شناسایی نهایی را مشروط به انعقاد یک قرارداد مفصلی خواهیم ساخت که منافع هر یک از طرفین را تضمین کند.^{۴۶}

شاید خزعل هم بخشی از طرح کاکس - حذف وفاداری به دولت ایران - (موضوع تضمین اکتبر ۱۹۱۴) را نمی‌دانسته و از این رو در ایجاد بحران با دولت ایران اقدامی نکرد. او به راحتی می‌توانست چنین کند و تنها واکنش دولت ایران هم می‌توانست این باشد که بختیارها را برضد او تحریک کند. ظاهراً خزعل خواهان استقلال حقوقی از ایران نبوده چون نمی‌خواست یک ارباب ضعیف مثل ایران را با یک ارباب قوی مانند انگلستان عوض کند؛ وانگهی، نمایندگان کاکس در خوزستان پیش از اینکه اعلام استقلالی صورت بگیرد در امور عشایر و اداره حکومت خزعل دخالت می‌کردند و این امر موجب نگرانی خزعل بود. خزعل نسبت به تمامی اقدامهای انگلستان شک داشت و

46. Cox to Marling, Tel. No. 368R, Azizfat, November 14, 1915, F. O. 371/2437; Harding to Austen Chamberlain, Secret of State for India, Tel., Secret, November 10, 1915, F. O. 371/2437; Hirtzel to F. O., I.O., November 13, 1915, F. O. 371/2429; Grey to Marling, Tel. No. 395, November 17, 1915, F. O. 371/2431.

از نیات این دولت ناراضی به نظر می‌رسید.

در هر صورت، جنگ احتمالی با ایران روی نداد. قوای روس که در اطراف تهران مستقر بودند، شاه متزلزل را به عادلانه بودن اهداف متفقین قانع کردند و شکست بریتانیا در بین‌النهرین نیز مانع پیشروی انگلستان گردید. قوای انگلیسی به جای تسخیر بغداد به سوی کوت* پیشروی کردند. در آنجا لشکر ششم هندوستان چند ماهی در محاصره بود. نه پادگان محاصره شده توان شکستن محاصره را داشت و نه نیروهای محاصره‌کننده قدرت ورود به کوت را پیدا کردند. سرانجام، نیروهای محاصره‌شده در ۲۹ آوریل ۱۹۱۶ تسلیم شدند.^{۲۷}

اعتراف بریتانیا به خدمات خزعل در زمان جنگ

اگر در خلال ماههای سخت میان متوقف شدن اولیه در تیسفون (۲۲ نوامبر ۱۹۱۵) و

* از استانهای عراق که در ۱۶۰ کیلومتری جنوب شرقی بغداد قرار دارد. کوت در آغاز سده نوزدهم میلادی آبادی کوچکی بود ولی پس از آنکه شرکت انگلیسی لینگ امتیاز کشتیرانی بین بغداد و بصره را به دست آورد اهمیت یافت، چرا که این منطقه کشاورزی در کنار رود دجله واقع است. بریتانیاییها در ۱۹۱۵ آن را اشغال کردند و از آنجا به تعقیب ترکان عثمانی پرداختند، اما ترکان پیشروی آنان را متوقف کردند و کوت را محاصره نمودند و با وجود کمکهایی که از راه خشکی و رودخانه رسید، پادگان انگلیسیها پس از ۱۴۳ روز محاصره در آوریل ۱۹۱۶ تسلیم شد. در فوریه ۱۹۱۷ نیروهای سازمان‌یافته انگلیسی شهر را تسخیر کردند. (م)

۲۷. تصمیم پیشروی به سوی بغداد فاجعه‌آمیز بود و یکی از بحث‌انگیزترین حوادث جنگ جهانی اول شد. کاکس و هاردینگ سرشار از روحیه امپریالیستی در رؤیای تقویت امپراتوری با بافشاری بر ملاحظات سیاسی و استراتژیک، پس از فتح بصره پیشنهاد پیشروی به سوی بغداد را دادند. از آنجا که لندن هم اهداف استراتژیکی و سیاسی مشخصی نداشت، رهبران سرشار از امید دست اندرکار امور سیاسی و نظامی توانستند قضیه را به لندن بقبولانند. در پی پیشروی ناقرنه در دسامبر ۱۹۱۴، به منظور تحکیم موقعیت بصره و خوزستان، سر جان نیکسن، فرمانده جبهه‌طلب و زیاده از حد مطمئن به خود، به رهبران سیاسی وعده پیروزی قطعی را داد. بر این اساس اجازه پیشروی به سوی العماره را در بهار ۱۹۱۵ کسب کرد. با موفقیت‌های سریع و آسان، پیشروی به سوی ناصریه در ژوئیه ۱۹۱۵، و کوت‌العماره در سپتامبر ۱۹۱۵ راحت‌تر شد. در سوم اکتبر ۱۹۱۵ نیکسن اعلام کرد نیروهایش آنقدر پیشروی کرده‌اند که بتوانند بغداد را فتح کنند. متأسفانه پیروزیهای درخشان و سریع اولیه و اغوای کسب اعتبار بیشتر موجب شد تا رهبران سیاسی و نظامی چشم خود را بر خطرات واقعی ببندند. سازمان غیرکارآمد، تدارکات ناکافی و حمل و نقل بی‌سر و سامان، کمبود نغرات کافی و دست‌کم گرفتن قدرت جنگی عثمانیها هم در همین راستای نادیده گرفتن حقایق بود. ترکها سریعاً جلو پیشروی قوای انگلیسی به سوی تیسفون و بغداد را سد کردند (۲۲ نوامبر). نیروهای انگلیسی به صورت متفرق به کوت‌العماره عقب‌نشینی کردند و در نخستین هفته دسامبر به دام افتادند.

Busch, Britain, India, and the Arabs, 3-55; Barker, Bastard War, 1-103, Passim.

تسلیم کوت در ۲۹ آوریل ۱۹۱۶ زمان برای ماجراجویی سیاسی بیشتری در خوزستان مساعد نبود، اما کاکس و بسیاری از مقامهای انگلیسی هنوز به ضمیمه کردن دائمی قلمرو خزعل امید بسته بودند. آنها برای پیشبرد برنامه‌شان به فشار خود افزودند؛ اما با در نظر گرفتن اوضاع و احوال ناچار بودند نقشه خود را با استفاده از فرصت به تدریج پیاده کنند. خزعل در ژانویه ۱۹۱۶ نزد کاکس آمد و از دولت هند تقاضای ۵۰ هزار لیره کرد. این درخواست به مراتب پیش از رقمی بود که کاکس پیش‌بینی کرده بود؛ اما خزعل به کاکس گفت در زمینه استفاده انگلیسیها از دو کشتی حمل و نقل او، و کرایه خانه‌اش در بصره و کاخی که در بصره داشته و به عنوان بیمارستان مورد استفاده واقع شده چیزی دریافت نکرده است. همچنین برای اعاده نظم و همکاری با بریتانیا در این زمینه ۱۴۰ هزار لیره خرج کرده و اکنون اوضاع را کاملاً زیر کنترل دارد. شیخ در اثر آن ناآرامیها توانسته بود مالیات جاری را از بسیاری عشایر دریافت کند. کاکس به دولت هندوستان نوشت:

این موقعیت غیرعادی تأثیر بدی بر اوضاع مالی و خیم او نهاده است. با وجود این، هنوز هم ناچار به انجام دادن تمهیدات استثنایی است و تا مدتی نیز اوضاع غیرعادی برقرار خواهد بود تا چنانچه با ایران وارد جنگ شود مهیا باشد، ضرورت حیاتی ثبات خوزستان نیز انجام دادن این تمهیدات را مبرم می‌سازد.

۴۲

خزعل که نمی‌خواست یک «مفتخور انگل» تلقی شود، درخواست کرد ۴۰ هزار لیره را بر مبنای قرارداد معاملاتی دریافت کند؛ مثلاً اجاره ۴۰ سال آینده املاک شرکت نفت ایران و انگلیس در آبادان نیز می‌توانست ما به ازای آن پول قرار گیرد. کاکس این پیشنهاد شیخ را پسندید، چون به نظر او فرصتی پیش می‌آمد و با این کار می‌شد ماده مربوط به مالکیت زمینهای مورد تصرف شرکت نفت را لغو کرد. به موجب این ماده در قرارداد ویلیام ناکس داریسی، ساختمانها، ماشینها و... شرکت نفت در پایان مدت یا بعد از مدت تمدید یا تجدید قرارداد در محل باقی می‌ماند و زمین به مالک بازگردانده می‌شد. بنا به قرارداد امتیاز داریسی، حق مالکیت به دولت ایران تعلق دارد.^{۴۸}

شرکت نفت ایران و انگلیس آمادگی پرداخت ۴۰ هزار لیره مطالباتی خزعل را نداشت و حاضر نبود به ازای لغو مالکیت زمینها، تمدید اجاره ۵۰ ساله و یا هر دو این مبلغ را بپردازد. مدیران شرکت خاطر نشان کردند که در صورت پافشاری شیخ بردر یافت

48. Cox to Foreign Secretary, G. O. I., Tel. No. 202B, Basrah, January 17, 1916. F. O. 371/2721.

مداوم پول از شرکت، آنان به ناچار خطوط لوله نفتی و پالایشگاه را رها خواهند کرد.

وزارت خارجه نیز نتوانست چنان فشاری بر شرکت نفت وارد آورد که به تقاضای خزعل تن در دهد و، بنابراین، تا هنگامی که در رأی شرکت تغییری حاصل می‌شد لندن و دهلی ناچار بودند نیاز مالی شیخ را تأمین نمایند. تصمیم بر این گرفته شد که ۳۰ هزار لیره وام، ۱۰ هزار لیره بلاعوض و یک هزار لیره هم به حاجی رئیس پرداخت شود تا از زحمات او در خدمتی که برای کاکس انجام داده بود قدردانی شده باشد. خزعل گفت قصد مفتخوری ندارد و آنها باید به جای ۱۰ هزار لیره بلاعوض ۲۰ هزار لیره وام به او بپردازند و شرکت نفت با دولت انگلستان که این وام را تأمین می‌کنند، ترتیب لغو مواد مربوط به مالکیت زمین و اسقاط حق اجاره آینده آنها را بدهند. لندن این ترتیب تازه را پذیرفت. یازده ماه طول کشید تا پول به دست شیخ رسید^{۴۹} و یک سال بعد دولت انگلستان ترتیب بازپرداخت آن را با شرکت نفت داد. اما در نوامبر سال ۱۹۱۸ دو طرف، یعنی دولت و شرکت نفت، به توافق رسیدند که در ازای ۵۰ هزار لیره وام بدون بهره به خزعل، یک مایل مربع زمین دیگر در اختیار شرکت قرار داده شود و برای ۶۵ سال بعد هم هیچ پولی بابت اجاره زمین پرداخت نشود. ماده اعاده مالکیت در قرارداد با خزعل لغو نشد چون شرکت، در هر حال، می‌دانست که این حق تنها و تنها به دولت ایران تعلق دارد.^{۵۰}

در سراسر سال ۱۹۱۷ خزعل گرفتار مشکلات مالی بود. وی پس از تسخیر بغداد از سوی بریتانیا به کاکس نزدیک شد به امید آنکه لندن به دولت تهران فشار وارد کند تا ۲۰٪ درآمد گمرک محمره به جای ۱۲ هزار تومان حقوق سالانه به او واگذار شود یا اعمال کنترل بر گمرک را به همان صورت که قبل از آمدن بلژیکیها مرسوم بود به خود وی واگذارند. درآمد گمرک در حکومت خزعل بسیار افزایش یافته بود و این تا حدی حاصل تلاشهای او بود. با ترتیبات جدیدی که داده شد به نظر نمی‌رسید سهم عادلانه‌ای به او داده شده باشد. او یادآور شد که به راحتی می‌تواند کنترل خود بر گمرک را به طور یکجانبه اعمال کند اما به توصیه بریتانیا این کار را نکرده است چون ممکن بود این امر موجب بروز جنگ میان انگلستان و ایران گردد.

کاکس، که قبلاً به خزعل توصیه کرده بود در صورت وقوع چنان جنگی کنترل گمرک را به دست گیرد و اعلام استقلال کند، هنوز در پی این مسئله بود. شاید درخواست

خزعل هم مربوط به گفت وگوهای دو نفره آنها بوده است، گفت وگوهایی که در جریان بحران ایران - لندن در اواخر سال ۱۹۱۵ انجام گرفته بود. به هر صورت، کاکس قویاً توصیه کرد حقوق شیخ باید به ۲۰٪ در آمد گمرک افزایش یابد.

با توجه به خدمات برجسته شیخ و وابستگی دولت ایران به خدمات او و همکاری وی در کارآمدی اداره گمرک خوزستان و افزایش مداوم درآمدهای گمرکی - حتی با نادیده گرفتن خدمات او در برقراری صلح میان عشایر - به نظر من بر دولت انگلستان است که با اعمال فشار بر حکومت ایران و، به نیابت از جانب شیخ خزعل، در ترتیبات گمرکی ۱۵ سال پیش تجدیدنظر به عمل آید. در آن هنگام تحول رضایتبخش کنونی گمرک به هیچ وجه قابل پیش بینی نبود.^{۵۱}

سر چارلز مارلینگ در تهران بر این عقیده نبود که او باید از جانب خزعل به دولت ایران اعمال فشار کند. به نظر او استدلال شیخ ضعیف بود: «با در نظر گرفتن اینکه وفاداری شیخ به دولت خودش از شرایط تضمین ما به شیخ بوده، او نمی تواند از ما انتظار داشته باشد عدم وفاداری اش را عاملی برای ازدیاد حقوق او تلقی کنیم.» مارلینگ، همچنین اذعان داشت که کمک بریتانیا در گشایش آبراه کارون و احداث جاده بختیاری موجب افزایش درآمد گمرکی شده است، نه فعالیت شیخ خزعل. شیخ کوچک ترین اصلاح و بهبودی در امکانات یا اداره گمرک به عمل نیاورده بود؛ او به همان روال گذشته دستی در قاچاق داشت. حقوقش هم در سال های ۱۲-۱۹۱۱ به ماهی ۲۵۰ تومان افزایش یافته بود.^{۵۲}

کاکس، که حالا دیگر سرش به اداره امور بغداد گرم بود، چند ماهی نتوانست در ماجرا فعال باشد و دست از حمله برداشته بود. مارلینگ هم حاضر نشد با این مطالب اغوا شود و مسئله تا پایان جنگ مسکوت ماند.

با همه اینها مقامهای بریتانیایی هندوستان در عراق تصمیم داشتند به ازای تلاشها و فداکاریهای خزعل به نوعی از او قدردانی کنند. در دهم دسامبر ۱۹۱۷، طی تشریفات رسمی، نشان فرمانده بزرگ امپراتوری بریتانیا* به خزعل داده شد.^{۵۳} قصد بر این بود که

51. Cox to Foreign Secretary, G.O.I., Tel. No. 2087 (P), Baghdad, June 11, 1917, F. O. 371/2980.

52. Marling to Cox, Tel. No. 52, Tehran, June 29, 1917, F. O. 371/2980.

* G.C.I.E. (Grand Commander of the India Empire).

53. Cox to Secretary of the Most Eminent Order Of the Indian Empire, No. 11113.

پادشاهای مهم‌تری به وی اعطا شود.

در ۲۲ نوامبر ۱۹۱۸ ا.تی. ویلسن معاون کاکس، که کمیسر غیرنظامی بریتانیا در بغداد بود در تلگرافی به مونتگو، وزیر امور هندوستان نوشت:

لازم است از وفاداری و پشتیبانی ارانه شده از جانب شیخ محمدره در طول چهار سال جنگ قدردانی شود. من تقاضاهای جداگانه‌ای در همین زمینه به دولت متبوع تقدیم خواهم کرد.^{۵۴}

در ماههای بعد، ویلسن درصدد بود رؤیای تحقق یافته حکومت بریتانیا بر عراق را در برابر سیاستهای نه چندان جاه‌طلبانه و نیم‌بند لندن استحکام بخشد. از اواخر فوریه تا نیمه‌های ماه مه ۱۹۱۹ در قاهره، پاریس، لندن و دمشق از مواضع و سیاستهای خود دفاع می‌کرد و به توجیه آنها می‌پرداخت. اواخر ماه مه اوضاع را مساعد دید تا پیشنهادهای خود را از جانب خزعل ارائه کند. او در یادداشتی طولانی برای هر تسل بر «حمایت استوار شیخ، اعتمادش به ما و پیروزی مان حتی در بدترین موقعیتها» و کمکهای شیخ به بریتانیا از جمله وام خانه‌هایش در بصره، تبدیل کاخ او در بصره به بیمارستان، و استفاده از سه کشتی تجاری او به طور رایگان تأکید کرد. ویلسن همچنین یادآور شد که شیخ جز معافیت مالیاتی نخلستانهایش در عراق که در هنگامه جنگ بریتانیا با عثمانی انجام گرفت:

چیزی از ما دریافت نکرده و همیشه هم گفته است در خلال جنگ انتظاری از ما ندارد؛ اما در دنیای صلح‌آمیز پس از جنگ در این زمینه که چه کاری درست است و او باید انجام دهد به ما متکی بوده است. حالا از دولت انتظار قدردانی دارد و دست‌کم به اقتضای مصلحت، بهتر است کاری در این زمینه صورت گیرد.^{۵۵}

به باور خزعل بهترین پاداش برای او این بود که وی را فرمانروای عراق کنند یا حداقل امیر ولایت بصره شود و این حداقل پاداش او بود که اگر بصره تحت‌الحمایه بریتانیا

→ Baghdad, December 21, 1917, F. O. 371/3877; Frederick, Viscount Chelmsford, Viceroy of India, to Edwin Montagu, Secretary of State for India, No. 15, Delhi, March 22, 1918, F. O. 371/3273.

54. Wilson, Acting Civil Commissioner. Mesopotamia, Tel. No. 11545, Baghdad, November 22, 1918, F. O. 371/3877.

55. Wilson to Hirtzel, No. 15205, Baghdad, May 21, 1919, F. O. 371/3877; John Marlowe, *Late-Victorian, The Life of Sir Arnold Talbot Wilson* (London: Cresset Press, 1967), 147, *Passim*.

شود، اداره‌اش به او واگذار گردد. ویلسن، که برای ایجاد یک عراق متحد و یکپارچه پافشاری می‌کرد - چیزی که بعدها لندن آن را رسماً پذیرفت - بر این باور بود که خزعل شیعه است و بنابراین مورد حمایت سنیهای عراق، به‌ویژه در بغداد، قرار نخواهد گرفت. وانگهی، شیخ حالا دیگر کهنسال شده بود و نمی‌توانست سرمشق نیروها در نبردهای جاری قرار گیرد و آنها را به خوبی و درست رهبری کند. لندن هم نمی‌توانست نسبت به فرمانروایی طولانی و آرام او مطمئن باشد. در دسامبر ۱۹۱۸ ویلسن این مسائل را به مناسب‌ترین و خوشایندترین شکلی که می‌توانست برای خزعل تشریح کرد. وزارت خارجه اعلام کرد علاوه بر شرایط پیشگفته، تابعیت ایرانی شیخ خزعل مانع از آن می‌شود که او فرمانروای عراق شود.^{۵۶}

موضع بریتانیا نسبت به ایران و امید به آینده آن، در چند ماه مورد بحث، تا حدی عوض شده بود. بنابراین، حالا دیگر درست نبود که سرنوشت خوزستان و عراق از طریق شخص خزعل و فرمانروایی او دستخوش مخاطره شود.

خزعل هم فهمیده بود که رد شدن نامزدی او برای امارت عراق موضع او را در چانه‌زنی بعدی و کسب امتیازهای دیگر تقویت کرده است. او درخواست ۲ هزار قیضه تفنگ ۳۰۳ و ۲۰۰ فشنگ ذخیره برای هر کدام از آنها نمود. چهار آتشبار توپ کوهستانی جدید با تمامی تجهیزات و مهمات فراوان، یک کشتی بخار خوب، بزرگ و نو، و چهار آتشبار توپ تشریفاتی از جمله درخواستهای دیگر او بود. او می‌گفت در مقایسه با قبل از جنگ، سلاحهای کمتری دارد چون به درخواست انگلستان در سالهای ۱۹۱۵ و ۱۹۱۶ برای ابن‌سعود اسلحه فرستاده و سیاست بریتانیا در خلع سلاح غیرنظامیان خوزستان موجب شده است که اتباع او در ساحل راست اروندرود بی‌سلاح بمانند در حالی که سلاحهای عثمانی و آلمانی در آن سوی رود در اختیار ناراضیان است، بنابراین، بهتر است رعایای وفادار او مسلح شوند تا در برابر خطر بالقوه پیشگفته از خود دفاع نمایند. در مورد توپهای کوهستانی - که بختیارها دو آتشبار آن را در ۱۹۱۸ به دست آورده بودند - خزعل می‌گفت این سلاحها برای اعمال اقتدار حکومت ایران در هویزه و سایر مناطق قلمرو او ضرورت دارد.

ویلسن به لندن نوشت که تنها یک فوج سواره نظام هندی در خوزستان باقی مانده؛

56. Busch, *Britain, India, and the Arabs*, 269-93; Montagu to Wilson, Tel. No. 5778. I. O., December 26, 1918, F. O. 371/3386.

بنابراین بر ما لازم است برای اجتناب از بی‌نظمی به تقویت شیخ اقدام کنیم و برای او توپهای در خواستی‌اش را بفرستیم. او یادآور شد که قبول پیشنهادهای او:

موجب کاهش سریع تعهدات ما در خوزستان می‌شود... دست ما را در معامله با شیخ در مورد گسترش فعالیت شرکت نفت ایران و انگلیس در آبادان و در رابطه شیخ با حکومت ایران و سایر امور جاری بازتر می‌کند. وانگهی، این نکته به تدریج روشن‌تر می‌شود که ارزشهای سیاسی منطقه دستخوش دگرگونی چندانی نشده و حسن‌نیت دوست ما، شیخ محمدره، در آینده هم مثل گذشته یک عامل سیاسی مهم باقی خواهد ماند.^{۵۷}

سر پرسی کاکس که در سپتامبر ۱۹۱۸ وزیر مختار بریتانیا در تهران شده بود، پیشنهادهای ویلسن را مورد تأیید قرار داد.^{۵۸} فرماندهی عالی بریتانیا در بین‌النهرین نوشت: «بین‌النهرین به قدری از اسلحه جدید پر شده که من از هر نوع افزایش آن نفرت دارم»، اما او هم تأیید کرد که خزعل سزاوار «انواع دلگرمی‌هاست»؛ زیرا او «دوست استوار و ثابت‌قدم ما بوده است.» از همین رو، ژنرال مک‌مون* پیشنهاد کرد ۵۰۰ قبضه تفنگ به جای تفنگهای اهدایی خزعل به ابن سعود به او داده شود و ۱۵۰۰ تفنگ باقی‌مانده در بصره بماند «تا در صورت نیاز مورد استفاده قرار گیرد»، نیمی از مهماتی که تقاضا کرده به وی داده شود. قایق رودخانه‌ای مورد درخواست شیخ هم مورد قبول واقع شد چون او در حال حاضر یک «کرجی بیمارستانی دارد که به درد کار تجارت نمی‌خورد».^{۵۹}

۴۷

هند پیشنهادهای ویلسن را مورد موافقت قرار داد؛ اما شرایط ژنرال مک‌مون را نیز به همراه با آنها پذیرفت. اداره هند نیز چنین کرد؛ لیکن وزارت خارجه عجله‌ای نداشت؛ ایران به کنوانسیون حمل و نقل اسلحه نپیوسته بود؛ بنا به مفاد این کنوانسیون، حمل اسلحه برای کشورهایی که به کنوانسیون نپیوسته‌اند ممنوع بود. پاداش خزعل هم به این ترتیب به یک کرجی بخار و توپهای تشریفاتی (سلام) محدود شد. هر تسلی مستول سیاسی اداره هند اعتراض کرد؛ اما لرد کرزن وزیر امور خارجه بریتانیا به همان مورد

57. Wilson to Hirtzel, Memo/ No. 15205. May 21, 1919, F. O. 371/3877.

58. Cox, Minister to Persia, to F. O., Tel. No. 453, Tehran. June 20, 1919, F. O. 371/3877.

* Mc Munn.

59. Lt. Gen. Sir George MacMunn, G. O. C., Mesopotamia, to War Office, Tel. No. 717D, Baghdad, June 28, 1919, F. O. 371/3877.

کنوانسیون توسل جست. استدلال او این بود که اگر بلژیک یا فرانسه با سلاحهای اضافی شان همین کار را بکنند چه می‌شود؟^{۶۰} مشکلات ناگفته‌ای هم وجود داشت که ناشی از اهدای سلاح به شیخ می‌شد، چون قرارداد جدید ایران و انگلیس (قرارداد ۱۹۱۹ و توثق‌الدوله) به امضا رسیده اما مجلس ایران آن را تصویب نکرده بود. در ۲۲ ژانویه ۱۹۲۰ کشتی تفریحی از جانب ژنرال مک‌مون به خزعل اهدا شد.

در پنجم مارس، خزعل از ویلسن در مورد توپهای کوهستانی و تفنگها پرسید و در مورد توپهای تشریفاتی اعلام کرد «شما خود می‌دانید که این توپها چندان به درد من نمی‌خورند»^{۶۱} ویلسن، بر حسب وظیفه، بار دیگر موضوع صحبت را عوض کرد و گفت امیدوار است توپ و تفنگ لازم بعد از آنکه ایران به کنوانسیون حمل و نقل اسلحه پیوست فرستاده شود.

در ماه آوریل، خزعل بار دیگر موضوع پادشاهی‌اش بر عراق را نزد نماینده سیاسی بریتانیا در بصره مطرح کرد و گفت در ازای پاداشی که به حق سزاوار آن است و هنوز آن را دریافت نکرده، حاضر است پادشاه عراق شود اما نماینده سیاسی در بصره کاری نکرد که بستر دلگرمی خزعل فراهم آید.^{۶۲}

در همین زمینه برای خانم گرتروود بل از امیدهای بر باد رفته خود در زمینه‌های زیر صحبت کرد: «۱. اینکه موضوع گمرک با دولت ایران و به سود او حل شود؛ ۲. دولت ایران به ازای حفاظت از مرزهای خود از جانب خزعل و در زمان جنگ، باید مبالغی به خزعل پرداخت کند؛ ۳. ما هم تفنگ و دو آتشبار توپ اهدایی را برایش نفرستاده‌ایم». در جریان مذاکره که موضوع صحبت به بین‌النهرین کشیده شد، خزعل گفت «با تقسیم سرزمین به دو بخش - ایالت شمالی از موصل تا شمال بغداد، و ایالت جنوبی از بغداد تا دریا (خلیج فارس) - موافق است. وی همچنین اظهار داشت که اگر او فرمانروای این کشور شود عربهایی را که از دودمان حسین شریف مکه نباشند به سمت والی هر ایالت منصوب خواهد کرد؛ اما هر کسی که انتخاب می‌شود باید منافع انگلستان را مدنظر

60. F. O. 371/3877.

61. Captain C.H. Lincoln. Acting Consul. Muhammarah, to Wilson, Muhammarah, January 28, 1920 F. O. 371/3877; Khaz'al to Wilson, Muhammarah, March 5, 1920, F. O. 371/3877.

62. Wilson to Montagu. Tel. No. 3413, Baghdad, March 16, 1920, F. O. 371/3877; Major C. V. B.Gillan. Political Officer and Military Governor. Basrah, to Wilson, Memo. No. 69/C. Confidential. Basrah, April 7, 1920, F. O. 371/5074.



۴۹

پژوهشگاه «مؤرخان ایران» | ۱۳۹۹ | تاریخ فرهنگی

داشته باشد و بسیار مورد اعتماد باشد. او گفت خود را برای قبول فرمانروایی ایالت جنوبی بسیار شایسته می‌بیند. خانم گرتروود بل هم مانند سایر دیپلمات‌های انگلیسی سخنی در دلگرمی او نگفت.^{۶۳}

هر چند نامزدی خزعل برای تاج و تخت عراق هرگز از سوی مقام‌های انگلیسی جدی گرفته نشد اما بخشی از مقام‌های بریتانیایی که در ایجاد ارتباط خزعل با انگلستان نقشی ایفا کرده بودند، سعی می‌کردند دست‌کم سایر تقاضاهایش را برآورده سازند. در

63. Gertrude Bell to Gillan, Memo, Basrah, undated, F. O. 371/5074.

بغداد ویلسن به کوشش خود برای فرستادن سلاح مورد نظر خزعل ادامه داد. در تهران سر پرسی کاکس ضمن توافقی با وثوق‌الدوله نخست‌وزیر، مسئله درآمدهای مالیاتی میان ایران و خزعل را فیصله داد و به جبران اقدامات شیخ در سرکوب دشمنان ایران و بریتانیا در زمان جنگ، مقرر شد از زمینها و املاک شیخ مالیاتی گرفته نشود و به مدت شش سال از اول مارس ۱۹۲۰ نیمی از درآمد مقرر به دولت ایران پرداخت شود؛ اما درآمد شیخ از حقوق گمرکی افزایش نیافت. به موجب قرارداد ایران و انگلیس، مشاوران انگلیسی کنترل امور مالی ایران را به دست می‌گرفتند. و از آنجا که محمره در مقایسه با سایر مناطق پر هرج و مرج ایران دارای منبع ثابت درآمد بود، اگر کاکس می‌خواست ۲۰ درصد درآمد آن را به خزعل اختصاص دهد اوضاع مالی ایران سخت آسیب می‌دید و ثبات اقتصادی کشور به خطر می‌افتاد؛ حال آنکه در برنامه سیاسی انگلستان ثبات اقتصادی ایران مورد نظر بود و در قرارداد ۱۹۱۹ پیش‌بینی شده بود. از این گذشته، درآمد گمرک محمره تضمین بازپرداخت وامهای بریتانیا به دولت ایران بود.^{۶۴}

این حل و فصل مالی بین ایران و خزعل هم، مانند قرارداد ایران و انگلیس (۱۹۱۹)، به امضای نخست‌وزیر و شاه رسید، اما مجلس با آن موافقت نکرد. وقتی قراردادها امضا می‌شد تصویب آن در مجلس یک امر تشریفاتی و مسلم تلقی شده بود. هنوز مجلس سنای ایالات متحده آمریکا همان طور که هارولد نیکلسن اشاره می‌کند، از این سلاح وحشتناک سیاسی، یعنی خودداری از تصویب پیمان ورسای، استفاده نکرده بود؛^{۶۵} اما در ایران هم مثل ایالات متحده، مجلس با هیچ یک از دو قرارداد امضا شده موافقت نکرد. هدف از امضای قرارداد ایران و انگلیس تقویت قدرت دولت در داخل ایران بود که به نفع هر دو کشور انگلستان و ایران تشخیص داده شده بود. لندن به این نتیجه رسیده بود که باید از سیاست قدرتمندسازی ایران حمایت کند، چون ایران نیرومند همچون سدی در مضاف با روسیه بلشویکی مقاومت خواهد کرد. حل و فصل مسائل با خزعل هم به نظر مجلس ایران نشانه بدنبیتی انگلستان به ایران محسوب می‌شد و همین موجب شد مجلس شورای ملی به قرارداد ۱۹۱۹ نیز بدبین شود.

64. Sir Percy Loraine, Minister to Persia, to Curzon, No. 337 Tehran, December 24, 1921, F. O.371/7803; Graves, *Sir Percy Cox*, 250-60.

65. Harold Nicolson, *Curzon: The Last Phase 1919-1925, A Study in Post-War Diplomacy* (New York: Houghton Mifflin, 1934), 142-43.

همین واقعیت که کاکس از جانب خزعل با دولت ایران وارد مذاکره و قرارداد شده بود از نظر ایرانیان نشانه ادامه «روابط خاص» خزعل با بریتانیا بود. کاکس، که نماینده سیاسی مقیم حوزه خلیج فارس بود، معمار اصلی سیاستهایی محسوب می‌شد که خوزستان را به صورت تحت‌الحمایه انگلستان در می‌آورد. کرزن، وزیر امور خارجه و مقام مافوق او در لندن در مقام نایب‌السلطنه هند، الهام‌بخش کاکس در این سیاستها بود. کاکس در تلاش برای وفا به وعده‌های شخصی‌اش به خزعل و انجام دادن تعهدات اخلاقی دولت بریتانیا به شیخ و حقشناسی از خدمات او و فداکاریهایش در زمان جنگ، موجب برانگیخته شدن بدگمانیهای بیشتری از ناحیه ایرانیها نسبت به قرارداد ۱۹۱۹ شد. اقدامهای کرزن در مقام وزیر امور خارجه و اقدامهای کاکس در تهران و اقدام آشکار انگلستان در موافقتنامه مالی خزعل با دولت ایران کافی بود تا ایران را متقاعد سازد که سیاست قبلی انگلستان در زمینه اعمال تسلط بر جنوب ایران از طریق انعقاد «قراردادهای ویژه» با قدرتمندان محلی به قوت و اعتبار خود باقی است.

البته برای مدت کوتاهی مقامهای انگلیسی بسیار خوشبین بودند؛ قرارداد ایران و انگلیس در جریان بود؛ منافع مالی خزعل تضمین شده بود؛ و در ماه مه، شاه ایران در بازگشت از سفر اروپا، به خلیج فارس هم سر زد. او ضمن دیدار از محمره به شیخ لقب سردار اقدس را عطا کرد؛ و اوضاع برای حل و فصل مشکلات خزعل بسیار مساعد می‌نمود. شیخ فرصت را غنیمت شمرد تا «یک صندلی زرین به ارزش ۵۰۰ پوند، ۷۵۰۰ لیره طلا و پنج رأس کره اسب عربی ارزشمند» به اعلیحضرت همایونی تقدیم کند.^{۶۶} چند روز بعد، هرمان نورمن به جای کاکس وزیر مختار بریتانیا در تهران شد و برای دیداری غیررسمی با شیخ، قبل از اعطای مدارک و نامه‌های خود به دولت ایران، به خلیج فارس سفر کرد. کاکس برای مشورت در مورد افزایش انتقادات در مخالفت با قرارداد ۱۹۱۹ به لندن فرا خوانده شده بود. لندن، در ضمن، می‌خواست بداند چرا کاکس نسبت به تهاجم شوروی به گیلان تمکین کرده است. او، پس از این دیدار، به سمت کمیسر عالی بریتانیا در عراق منصوب شد، چون یک قیام جدی عربی در این سرزمین به وقوع پیوسته بود. نورمن در محمره بار دیگر بر حمایت بریتانیا از خزعل و تضمین ۲۱ نوامبر ۱۹۱۴ پافشاری کرد. خزعل اظهار امیدواری کرد که نورمن بتواند

منافع او را در تهران حفظ کند.^{۶۷}

اما این نمایش حمایت بریتانیا از خزعل هم همه مشکلات او را برطرف نکرد. هنوز قرارداد مربوط به شیخ مورد تصویب مجلس شورا قرار نگرفته بود که موج انتقاد از بریتانیا و همکاران منطقه‌ای آن، روز به روز اوج می‌گرفت. خزعل نگران بود. حتی وقتی وثوق‌الدوله، نخست‌وزیر سابق ایران و امضاکننده قرارداد ۱۹۱۹ ایران و انگلیس و قراردادهای حل و فصل مالی خزعل، به عنوان میهمان شیخ در محرمه اقامت گزید این نگرانی برطرف نگردید. محبوبیت وثوق‌الدوله در سراسر ایران به خطر افتاده بود و مردم او را به خاطر قصور در بیرون راندن روسها و نیز عقد قرارداد با بریتانیا سرزنش می‌کردند.

خزعل در تلاش برای حل نسبی قضیه و کمک به حکومت مرکزی تهران، در ماه اوت حاجی رئیس را به تهران اعزام کرد. ناکام ماندن رئیس در مأموریت خود به خاطر آن نبود که رشوه‌ای نپرداخت. او ۹۰ هزار روپیه و سه گردن‌بند مروارید هر یک به ارزش ۱۰ هزار روپیه خرج کرد تا قرارداد از تصویب مجلس بگذرد. او البته موفق به تصویب قرارداد مالی خزعل نشد اما توانست نظر دولت ایران را نسبت به انتصاب یک فرماندار برای شمال خوزستان جلب کند.^{۶۸}

در این حیص و بیص ویلسن، کفیل کمیسر غیرنظامی بریتانیا در بغداد، به اداره هند در مورد ارسال سلاح برای خزعل تذکر داد. قوای انگلستان از خوزستان خارج شده بود اما منافع بریتانیا نیاز به حمایت کافی داشت.^{۶۹}

اداره هند موافقت کرد و وزارت خارجه مخالفتی نداشت. ایالت گیلان در ساحل دریای مازندران مورد تهاجم بلشویکها قرار گرفته بود و شاید هدفشان کمک به جنبش چریکی جمهوریخواه میرزا کوچک خان جنگلی بود. قوای بریتانیا به ناچار از منطقه عقب نشستند. مشیرالدوله، که به جای وثوق‌الدوله نخست‌وزیر شده بود، قرارداد ۱۹۱۹ ایران و انگلیس را تا زمانی که مجلس آن را تصویب نماید، به حالت تعلیق درآورد (چون

67. Marlowe, *Late Victorian*, 212-31, *Passim*; Graves *Sir Percy Cox*, 262-63; Herman Norman, *Minister to Persia*, to Curzon, No. 105. Tehran, July 9, 1920, F. O. 371/4919.

۶۸. خلاصه خبرها را نماینده مقیم دولت بریتانیا در خلیج فارس در ماه ژوئیه ۱۹۲۰ دریافت کرد؛ از این پس از این خبرها با عنوان خلاصه اخبار خلیج فارس نام برده می‌شود:

F. O. 371/4923. *Persian Gulf Summary*, Sep. 1920, F. O. 371/4923.

69. Wilson to Montagu, Tel No. 4873, Baghdad, June 20, 1920, F. O. 371/3877.

به اجرا درآمده بود.) موقعیت بریتانیا در ایران و خاصه در صفحات شمالی مورد تهدید قرار گرفته بود. اگر انگلیسیها ناچار به ترک سیاستی می‌شدند که در قرارداد ۱۹۱۹ تیلور یافته بود و تنها در قسمت جنوبی ایران به تحکیم مواضع می‌پرداختند، نیاز به آمادگی بود. تصمیم به ارسال سلاح برای خزعل - تعهدی که بر عهده بریتانیا بود و حتی این دولت را از نظر اخلاقی متعهد می‌کرد - آسان‌تر بود تا نگهداری نیروهای بریتانیایی در خوزستان، چون نگهداری قوا هم پرهزینه بود و هم سوءظن دولت و ملت ایران را برمی‌انگیخت و افکار عمومی در انگلیس هم با این کار مخالف بودند. وانگهی، به شیخ اعلام می‌شد که اسلحه ارسال خواهد شد اما تا هنگام رد یا قبول قرارداد ۱۹۱۹ از سوی مجلس شورا ارسال سلاح به تعویق می‌افتاد. اگر مجلس به رد قرارداد رأی می‌داد سلاحها به سرعت ارسال می‌شد تا موضع بریتانیا در آن منطقه تقویت شود و اگر تصویب می‌شد دیگر نیازی به ارسال سلاح نبود.

ظاهراً تصمیم گرفته شد که به شیخ بگویند سلاح در راه است؛ اما در تحویل آن وقت‌گذرانی کنند. تصمیمی که در ژوئیه ۱۹۲۰ گرفته شد تا پایان اکتبر که سر آرنولد ویلسن بین‌النهرین را ترک می‌کرد به اجرا در نیامد. او در آن زمان با یادآوری اینکه «نه توپهای کوهستانی و نه تفنگها هیچکدام ارسال و تحویل نشده»، توصیه کرد به جای ۲۰۰۰ قبضه تفنگ ۵۰۰۰ قبضه برای شیخ فرستاده شود. او در مورد مسئله خزعل می‌پرسد:

شما که در ۱۹۱۵ حاضر بودید نیرویی برای حفاظت از پالایشگاه و چاههای نفت به اروندرود فرستید حالا که پالایشگاه دو برابر شده و از لوله‌های نفت سه برابر آن زمان نفت عبور می‌کند، تا چه اندازه حاضرید خوزستان را در برابر رویدادهای ناخواسته محافظت کنید؟

به هر حال سلاحها تا پایان نوامبر ۱۹۲۰، که کاکس با پیشنهاد ویلسن موافقت کرد، هنوز تحویل شیخ نشده بود.^{۷۰} نورمن* در تهران می‌کوشید این دخالت بریتانیا در جنوب

70. Wilson to Foreign Secretary, G.O.I., No. W/13, Bushihr, October 30, 1920, encl. in C.C.Garbett, Secretary to High Commissioner, Iraq, to I.O., No. 32512/6, Baghdad, November 25, 1920, F. O. 371/6423; I.O. (J.B. Shuckburgh) to F. O., July 9, 1920, F. O. 371/6423; Nasrollah S. Fatemi, *Diplomatic History of Persia, 1917-1923, Anglo-Russian Power Politics in Iran* (New York: Russell F. Moore. 1952), 9-120, 191-243.

* نورمن، هرمن کامرون Norman. Herman Cameron، تولد ۸ ژوئن ۱۸۷۲، فرستاده ویژه و وزیر مختار و سرکنسول بریتانیا در ایران از یکم فوریه ۱۹۲۰، منتظر خدمت از ۲۴ فوریه ۱۹۲۲. (م)

ایران را با مانع روبه‌رو سازد و یادآور می‌شد که «این اقدام با وعده‌ها و تضمینهای داده شده به دولت ایران مغایرت دارد و ما بنا به آن وعده‌ها و تضمینها موظف شده‌ایم به استقلال و تمامیت ایران احترام بگذاریم.» به زعم نورمن، حمل سلاح برای خزعل مانع از تصویب قرارداد ۱۹۱۹ می‌شد.^{۷۱}

از بخت خوش خزعل وزارت خارجه بریتانیا برای حرفهای نورمن گوش شنوا نداشت. خود کرزن هم داشت متقاعد می‌شد که قرارداد راه به جایی نمی‌برد؛ از این رو، در ۱۶ نوامبر طی سخنانی در مجلس اعیان از «حسن نیت مردم ایران» در قبول قرارداد استمداد جست و در پایان اظهار داشت:

اگر پیمان مورد تصویب واقع نشود، دولت ایران خود باید مسئولیت را بپذیرد. ما تمامی تلاش خود را به کار گرفتیم حال اگر آنان کمکهای ما را رد می‌کنند مسئولیت با خودشان است.^{۷۲}

در ۲۱ فوریه ۱۹۲۱، ایران به کرزن پاسخ داد. در آن روز یک دولتمرد نه چندان مهم و مشهور به نام «سید ضیاءالدین طباطبایی» و فرمانده گمنام قزاقان ایران، «رضاخان» دست به کودتا زدند و تهران را اشغال کردند. پنج روز بعد سیدضیاء نخست‌وزیر تازه، قرارداد ایران و انگلیس را منسوخ اعلام کرد و با شوروی به منظور عقد قرارداد وارد مذاکره شد.^{۷۳}

حالا دیگر مانعی بر سر حمل اسلحه و تحویل به خزعل وجود نداشت و انگیزه‌هایی قوی نیز برای انجام این کار پیدا شده بود. نمی‌شد قوای انگلیسی را در خوزستان نگاه داشت. حکومت هند حتی تمایلی به توسعه دفتراهای سیاسی و دیپلماتیک خود نداشت تا چه رسد به نیروهای مسلح. چون احساس می‌کرد حفاظت از منابع نفتی، قبل از همه، در حیطه مسئولیت امپراتوری و حکومت بین‌النهرین است از این رو، در ماه مه دست از حمایت خود از پلیس جنوب ایران (واحدی تحت فرماندهی هندی - انگلیسی که از ۱۹۱۶ پاسدار نظم در جنوب ایران بود) برداشت.

پس از وقوع شورش در عراق و اعزام نیرو به شمال ایران، مقامهای بریتانیا در لندن و بغداد هیچ‌کدام حاضر نبودند در برابر فشار افکار عمومی انگلستان در مورد کاهش

71. Norman to Lt. Col. A.P. Trevor, Acting Resident in the Persian Gulf, No. 169. Tehran, November 27, 1920, F. O. 371/6422.

72. Quoted in Nicolson, Curzon: The Last Phase, 144-45. 73. Avery, Modern Iran, 245.

نیروها در ایران و بین‌النهرین مقاومت به خرج دهند. پیمان جدید ایران با شوروی به دولت شوروی حق می‌داد تا زمانی که «قدرت سومی» خاک ایران را در اشغال دارد، قوای خود را در ایران نگاه دارد. اگر بنا بود شورویها از ایران خارج شوند، انگلیسیها هم باید همین کار را می‌کردند.

در چنین اوضاع و احوالی، با آنکه هیچ‌کس حاضر نبود مسئولیت دفاع از حوزه‌های نفتی و پالایشگاه آبادان را به عهده بگیرد، تحویل سلاح به شیخ خزعل اهمیت تازه‌ای پیدا می‌کرد. لرد ردینگ،* نایب‌السلطنه جدید هندوستان، بیش از همه به انجام دادن اصلاحاتی در خود هند علاقه داشت و نه گسترش امپراتوری هندوستان. به نظر او «در زمان صلح، شیخ محمره حفاظت حوزه‌های نفتی را بر عهده خواهد گرفت و ما اسلحه در اختیارش گذاشته‌ایم.» در هنگامه بحران، کمک نظامی باید از طریق بین‌النهرین برسد.^{۷۴} در اداره هند، مونتاگو با این پیشنهاد موافقت کرد.

ردینگ با ارسال دوهزار قبضه تفنگی که در سوم ماه مه ۱۹۲۱ به شیخ وعده داده شده بود، موافقت کرد؛ اما نه این دو هزار قبضه، و نه سه هزار قبضه‌ای که بعداً ترتیب حمل آن داده شد، هیچ‌کدام به موقع به خزعل نرسید. علت این تأخیر هم ناهماهنگی و عدم توافق مقام‌های گوناگون بریتانیا در منطقه بر سر این مسئله بود که سه هزار تفنگ اضافی باید به طور رایگان به شیخ تحویل داده شود یا در ازای آن باید از شیخ پولی گرفته شود. به هر حال، در ماه ژوئیه، چهار آتشبار توپ و ۲۰۰ گلوله برای هر کدام به شیخ تحویل گردید. تفنگها تا ماه دسامبر تحویل داده نشد. در آن هنگام سرهنگ تروور،* نماینده بریتانیا مقیم بوشهر مسئولیت حمل و تحویل آنها را به شیخ بر عهده گرفت و مسئله پرداخت یا عدم پرداخت مابه‌ازا را به بعد موکول کرد. خزعل در گفت‌وگو با تروور خواسته بود تفنگها فوراً تحویل داده شوند. در آغاز تابستان بنا بود نیروهای انگلیسی از خوزستان و جنوب ایران خارج شوند ولی عشایر به سلاح نسبتاً خوب مجهز بودند و در دسر می‌دادند. به نظر شیخ لازم بود اتباع او نیز به خوبی مسلح باشند تا بتوانند

* Reading.

74. Busch, Britain, India, and the Arabs, 447-52 Lord Reading, Viceroy of India, to Montagu, Tel.No. 6705, Simla, May 11, 1921, F. O. 371/6422.

** تروور، سرهنگ دوم آرتور پرستون Trevor, Lieutenant-Colonel Arthur Preston, متولد ۱۷ مارس ۱۸۷۲، مرگ ۴ آوریل ۱۹۳۰، نایب‌کنسول بندرعباس از یکم ژانویه تا اوت ۱۹۰۴، دستیار اول نماینده سیاسی مقیم در بوشهر با رتبه کنسول از ۱۹۰۵ تا ۱۹۰۶، کنسول محمره از ۲۵ مه ۱۹۱۴ تا مارس ۱۹۱۵، سرکنسول بوشهر از ۱۰ ژوئن ۱۹۲۰ تا ۱۵ آوریل ۱۹۲۴. (م)

با آن وضع مقابله کنند. او در واقع از سر آرنولد ویلسن تقاضای ۱۰ هزار قبضه تفنگ کرده بود؛ اما ویلسن این رقم را به نصف کاهش داد. به توصیه تروور و با توجه به منافع که در ابقاء شیخ خزعل برای بریتانیا متصور بود که به جای قوای انگلیسی، نیروهای شیخ از منافع شرکت نفت و سایر منافع بریتانیا حفاظت کنند، بریتانیا می‌بایست تمامی هزینه‌های سلاح تحویلی را بپذیرد و از این بابت پولی از شیخ مطالبه نشود.^{۷۵}

با توجه به تمامی ظواهر امر، در دسامبر ۱۹۲۱، حکومت خزعل بیش از هر زمان دیگری قوی و قدرتمند می‌نمود. این درست است که کاکس دوست خزعل در آوریل آن سال به وی توصیه کرد سودای امارت عراق را از سر بیرون کند «چون کاکس شخصاً امیدی به موفقیت وی ندارد»، اما کاکس در کنفرانس قاهره دستورهای جدیدی دریافت کرده بود. سیاست خاورمیانه‌ای بریتانیا در کنفرانس قاهره طرح‌ریزی شد: بنا شد امیر فیصل، قهرمان شورش اعراب صحرا به رهبری لورنس عربستان، پسر حسین، شریف مکه پادشاه عراق شود. خزعل با کمال نومیدی از تعقیب نقشه امارت عراق دست برداشت و اعلامیه‌ای در تأیید فیصل منتشر ساخت. اما از همان آغاز معلوم بود که با فیصل کاندیدای مورد پسند بریتانیا رابطه خوبی نخواهد داشت. فیصل ضمن اینکه در این ماجرا رقیب خزعل محسوب می‌شد دشمن خونی ابن سعود به‌شمار می‌آمد که از دوستان خزعل بود. اما همین رابطه دوستانه‌اش با ابن سعود موجب تقویت مناسبات او با بریتانیا گردید. او به عنوان میانجی میان ابن سعود و دوستانش در کویت و همسایگانش در عراق عمل می‌کرد. این نقش میانجی‌گرانه خزعل از قبل مورد توافق قرار گرفته بود، چون در ماجرای اختلافات مرزی میان شیخ احمد، امیر کویت و ابن سعود، جاسب فرزند خزعل نقش میانجی را ایفا کرد.^{۷۶}

قدرت و نفوذ شیخ در ایران در اوج خود بود. معامله اسلحه با بریتانیا موجب افزایش نفوذ خزعل بر عشایر فرمانبردار وی شد. نفوذ اندک حکومت تهران به حداقل خود رسیده بود. خزعل از ۱۹۱۳ به بعد مالیاتی به دولت پرداخته بود. این امر موجب نگرانی مقامهای بریتانیایی در خوزستان شد. با وجود اینکه حل و فصل امور مالی خزعل از سوی کاکس با دولت مرکزی - که به امضای وثوق‌الدوله، نخست‌وزیر وقت رسیده بود - هرگز از سوی دولتهای بعدی پذیرفته نشد؛ اما خزعل هیچ‌گونه مالیاتی نمی‌پرداخت.

75. F. O. 371/6422; F. O. 371/6423; Trevor to Denis de Samouirez, Bray, Foreign Secretary to C.O.I., No. 436, Bushihr, December 11, 1921. F. O. 371/7830.

76. F. O. 371/6352; F. O. 371/6350; F. O. 371/6351.

مقامهای بریتانیا نگران آن بودند که این مشکل حل نشده بهانه‌ای به دست دولت مرکزی در تهران دهد تا به دخالت در امور خزعل بپردازد و این امر منافع بریتانیا را تهدید کند. در نتیجه، مقامهای هندی - انگلیسی در خوزستان تلاش کردند میان خزعل و دولت مرکزی توافقی ایجاد کنند. در تابستان ۱۹۲۱، ای. جی. پیل،* کنسول بریتانیا در اهواز طی مسافرتی ویژه به تهران به نیابت خزعل با قوام السلطنه، نخست‌وزیر تازه به مذاکره پرداخت. قوام گفت نه او و نه احتمالاً مجلس آینده، قرارداد کاکس در مورد امور مالی خزعل را قبول ندارند، اما اگر خزعل تا مارس ۱۹۲۰ تمامی بدهیهای معوقه‌اش به دولت را بپردازد، دیرکرد آن را خواهد بخشید. پیل از ترس اینکه مجلس تندرو بعدی شرایطی سخت‌تر از شرایط قوام را پیشنهاد کند، از جانب خزعل شرایط قوام را پذیرفت. شیخ به امید گرفتن امتیاز بیشتر از قبول پیشنهاد پیل خودداری ورزید. او تصمیم گرفت بخشی از درآمد را به دولت مرکزی بپردازد^{۷۷} و چشم به راه انتصاب استاندار جدید شمال خوزستان بماند. با انتصاب ظهیرالملک، خزعل با وی به توافقی دست یافت که طبق مندرجات آن رقم بدهی او به دولت کاهش چشمگیری می‌یافت.^{۷۸} استعداد خزعل در خریدن، زهره چشم گرفتن و زیر نفوذ قرار دادن نمایندگان دولت مرکزی بسیار زیاد بود و در دسامبر ۱۹۲۰ این استعداد در اوج خود به نظر می‌رسید.

۵۷

همه قرائن حاکی از رابطه قوی خزعل با دولت بریتانیا بود. به نظر می‌رسید این روابط از همه وقت بهتر است. خودداری شیخ از قبول توافق پیل با قوام السلطنه نیز حاکی از باور او به خوبی روابط بود. به زعم وی، انگلیسیها در نهایت، در کشمکش میان او و تهران جانب او را خواهند گرفت. مقامهای بریتانیایی مقیم خلیج فارس هم به سنت کاکس در تقویت منافع و نفوذ انگلستان در خوزستان می‌کوشیدند. وقتی رؤیاهای لرد کرزن در امر سیطره بر دولت تهران از طریق قرارداد ۱۹۱۹ به تحقق نیوست، سیاستهای «مکتب خلیج فارس»، که حتی به هنگام اجرای قرارداد کارایی داشت، تقویت شدند. ظواهر نشان می‌داد که اوضاع ایران به شرایط قبل از سال ۱۹۰۷ و اتحاد روس و انگلیس در تقسیم ایران به مناطق نفوذ، یا حتی به بهار سال ۱۹۱۴ که اتحاد روس و انگلیس در

* پیل، سروان اردلی گارفورث برایان Peel, Captain Eardley Garforth Bryan, متولد ۱۲ مارس ۱۸۸۸. کفیل نیابت کنسولگری اهواز از ژوئیه ۱۹۱۸ تا یکم ژوئیه ۱۹۲۱. کنسول اهواز از ۱۲ دسامبر ۱۹۲۲ تا ۱۹۲۴ (م).

77. Persian Gulf Summary, October 1921, F. O. 371/7836.

78. Persian Gulf Summary, November 1921, F. O. 371/7836.

آستانه فروپاشی بود، باز می‌گردد. نفوذ و اعتبار بریتانیا در تهران به حد چشمگیری کاهش یافته بود و به موازات آن بر نفوذ و اعتبار شوروی افزوده شده بود. باز هم بریتانیا بر سر دوراهی بود: یا تمامی کنترل خود را بر ایران از دست بدهد، یا دژ تسخیرناپذیری در جنوب بسازد و با افراد قدرتمدار محلی، نظیر شیخ خزعل و خانهای بختیاری از آن دفاع کند.

در دسامبر ۱۹۲۱ سر پرسی لورین، وزیر مختار جدید بریتانیا در ایران، در سر راه خود به تهران وارد محمره شد. او در این مسافرت «رضایت دولت اعلیحضرت پادشاه انگلستان را از وفاداری و همکاری مداوم خزعل» به وی ابلاغ کرد.^{۷۹}

در مذاکرات او با خزعل، شیخ مدام بر همکاری صمیمانه با بریتانیا به ویژه در آوان جنگ پافشاری می‌کرد و می‌گفت امیدوار بوده با این کار بر نفوذ و اعتبارش افزوده شود. اما به نظر خزعل دولت اعلیحضرت پادشاه انگلستان در امر مورد نظر شیخ (مسئله درآمد گمرک) به جای حمایت از او، رویکردی به منظور پشتیبانی از دولت ایران را مورد توجه قرار داده بود. به عقیده شیخ دولت بریتانیا «باید دولت کنونی ایران را در امر پذیرش قرارداد اوایل سال ۱۹۲۰ میان کاکس و وثوق‌الدوله زیر فشار بگذارد».

وقتی پیل، کنسول اهواز، معضل مالیات معوقه شیخ به دولت مرکزی را با پرسوی لورین در میان گذاشت بحث به وضعیت کلی ایران کشیده شد. خزعل چند پیشنهاد را مطرح کرد که دولت بریتانیا با به کار بستن آنها «نفوذ خود را در تهران باز یابد». از جمله این پیشنهادها ارائه فهرست نام افراد سرشناسی بود که باید «سبیل‌شان چرب می‌شد». لورین از متعهد ساختن خود یا دولت متبوعش در این امر، به ویژه پیشنهاد «خرید دوستان»، خودداری ورزید.

او کاملاً این نکته را روشن ساخت که پیشنهادی برای بحث در مورد هیچ نوع توافقی با حکومت تهران ندارد مگر اینکه تهران ندامت خود را از اهانتی که به دولت انگلستان وارد کرده ابراز نماید و قول دهد در آینده نظایر آن تکرار نخواهد شد.

خزعل با لورین در این نکته موافق بود که پولهای خرج شده از سوی دولت بریتانیا در ایران در خلال سالهای اخیر نتایج مطلوب را به بار نیاورده و بهترین راه این است که دولت تهران به حال خود رها شود تا بر سر عقل آید.^{۸۰}

79. I.O. to Govrenor of Bombay, Tel. No. 5903, November 17, 1921, F. O. 371/6449.

80. Summary of Conversation between Sir Percy Loraine and the Sheikh of Mohammarah onboard H.M.S. "Crocus" on December 11, 1921, F. O. 371/8903.



ویرانه‌های قصر شیخ سالها پس از مرگ وی | ۲۶۷۰-۴

مذاکره خزعل - لورین با اظهارات لورین به پایان رسید. او در عباراتی کلی و آشنا، دوستی و حسن نیت شخصی خود را به خزعل ابراز کرد. اما با در نظر گرفتن مذاکرات لورین در این مسافرت، خزعل آنها را بسیار مهم می‌دانست. لورین به خزعل قول نداد که در برابر تهران و در مسئله درآمد گمرکی از او حمایت می‌کند. او شیخ را به خاطر رد توافق پیل - قوام ملامت نکرد و اینکه خود خزعل با دولت مرکزی به توافق رسیده بود نیز موجب رنجش او نشده بود. لورین حرفش این بود که سیاست بریتانیا در قبال تهران سیاستی سرد و انزوطلبانه خواهد بود و هر امتیازی که شیخ بتواند از دولت مرکزی تهران بگیرد با حمایت تاکتیکی بریتانیا روبه‌رو خواهد شد.

اهمیت این دیدار در آن بود که سرهنگ ترور، نماینده سیاسی بریتانیا مقیم بوشهر نیز حضور داشت و او بلافاصله سلاحهای وعده داده شده به شیخ را برایش فرستاد. در واقع، پس از این دیدار، حاجی مشیر پسر حاجی رئیس و نماینده خزعل، در جریان مذاکراتی جداگانه با پیل، خواهان ۱۰ هزار قبضه تفنگ دیگر به عنوان هدیه برای خزعل شد. علاوه بر این، عنوان «فرماندار بنادر خلیج فارس»، و درصدی از درآمد گمرک محمره نیز مورد درخواست بود. این درخواستها در آن دیدار رد نشدند.^{۸۱}

۶۰

در دسامبر ۱۹۲۱ شیخ معتقد شد که بریتانیا سیاست حمایت از او و امثال او را در جنوب ایران و خلیج فارس در پیش گرفته تا بدین وسیله منافع خود را حفظ کند. مقامهای بریتانیایی که وی در تماس روزانه با آنها بود همه چنین تصویری داشتند. سر آرنولد ویلسن در محمره به عنوان اداره‌کننده عملیات نفتی ایران و انگلیس در خوزستان شناخته شده بود.^{۸۲} او بر اعتبار نام شرکت متبوع خود افزود (شاید بر اعتبار دولت بریتانیا هم افزوده باشد، چون معدودی در ایران بر این باور بودند که شرکت نفت ایران و انگلیس زیر نظارت دولت بریتانیا نمی‌باشد) اما سیاست شناخته‌شده او حول محور روابط خاص بریتانیا با ایران دور می‌زد. کاکس در آن سو بر لب مرز عراق قرار داشت. بنا به ظواهر امر، شیخ خزعل به بستر مساعد در امر مناسبات اساسی میان خود، دولت ایران و دولت بریتانیا عقیده داشت و فکر می‌کرد این روابط مانند گذشته به اعتبار خود باقی است؛ اما این تنها ظاهر امر بود و البته توهمی بیش نبود.

81. Ibid, Trevor to Bray, No. 436S, Bushihr, December 11, 1921, F. O. 371/8903.

82. Marlowe, *Late Victorian*, Passim.